

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
به مناسبت ۱۶ آذر
روز دانشجو



یا سوسیالیسم
یا بربریت!

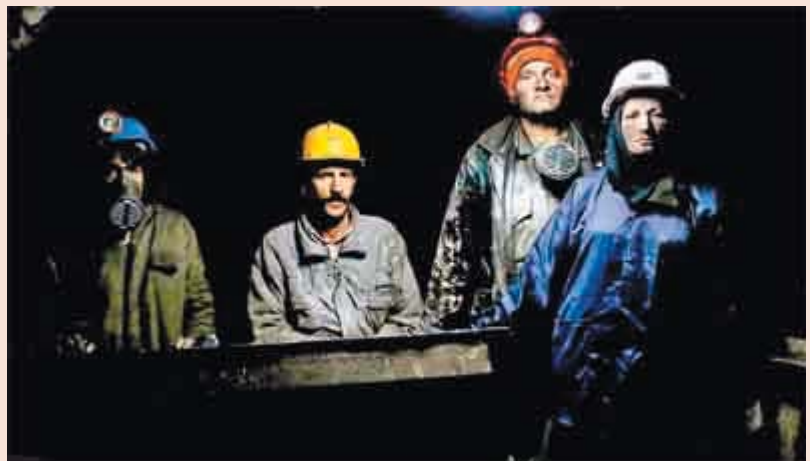
"بیم و امید" های
رژیم جمهوری اسلامی
در دوره روحانی



بررسی آسیب‌ها
و مسائل اجتماعی



تشکل سراسری کارگری!
ملزومات و راهکارها!



مقاومت کارگران، اینبار هم قطار اصلاح
سرمایه‌دارانه قانون کار را در نیمه راه متوقف کرد!



ضرورت دامن زدن به مبارزه برای افزایش دستمزدها

قانون کانتون جزیره در مورد حقوق زنان،
فصلی نو در جنبش رهائی زن



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
بمناسبت روز جهانی رفع خشونت علیه زنان



اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت ۱۶ آذر روز دانشجو (۱۳۹۳)

بالقوه و کارائی سیاسی جنبش دانشجویی بعنوان زنگ هشدار نیروهای بزرگ تر اجتماعی را می شناسد، فضای پادگانی و اختناق آور حاکم بر محیط دانشگاه ها را تشدید کرده است. بر متن ترس و واهمه از عروج دوباره جنبش دانشجویی است که تعیین وزیر علوم و تلاش برای کنترل فضای دانشگاهها به یک چالش برای جناح های درون حکومت تبدیل می شود. فضای حاکم بر دانشگاه ها و صف بندی سیاسی حاکم بر جنبش دانشجویی جدا از اوضاع حاکم بر جامعه ایران نیست. دانشجویان بعنوان بخش حساس جامعه به آگاهانه ترین وجهی صف بندی سیاسی جامعه را منعکس می سازند. در حالیکه سازمان ها و نهادهای وابسته به اصلاح طلبان حکومتی در محیط دانشگاه عملاً به دنباله رو دولت روحانی تبدیل شده اند و شرمگین و بدهکار سازش های خود با دستگاه حاکم هستند، سنت چپ و کمونیستی با سرفرازی می تواند پرچمدار جنبش دانشجویی در مبارزه با رژیم هار جمهوری اسلامی باشد. بخش چپ جنبش دانشجویی بعنوان حساسترین بخش روشنفکران جامعه تاریخاً تلاش کرده است که به آگاهانه ترین و قاطع ترین وجهی منافع اقشار فرودست و محروم جامعه را منعکس کند. اگر صف بندی دانشجویان با صف بندی های سیاسی جامعه منطبق نبود، جنبش دانشجویی، آنچه هست نمی بود و نمی توانست در دل تحولات سیاسی به نقش تاریخی خود عمل نماید. این اتفاقی نیست که هر جا توده های محروم و رنج دیده برای احقاق آزادی و حقوق پایمال شده خود و علیه سیاست های ریاضت اقتصادی دولت های سرمایه داری به میدان می آیند بخش سوسیالیست و چپ جنبش دانشجویی و جوانان در صف مقدم این مبارزات قرار می گیرند.

در شرایط کنونی که اعتراضات و مبارزات کارگران حول مطالبات شان روند رو به رشدی را در پیش گرفته است و بستر مناسبی را برای دخالتگری فعالین سوسیالیست جنبش کارگری فراهم کرده است، گسترش فعالیت محافل و پیشروان چپ و سوسیالیست جنبش دانشجویی نیز به یک ضرورت سیاسی تبدیل شده است. حرکت چپ در متن جنبش فراگیر دانشجویی ریشه در بیش از ۶۰ سال حضور معنوی، سیاسی و تشکیلاتی کمونیست ها دارد. این حرکت امروز می تواند با اعتماد به نفس و با پیشینه پر از صداقت و شور انقلابی خود، خواست های خود را با نیازهای واقعی جامعه، مطالبات کارگران، زنان و اکثریت مردم محروم و تحت ستم هماهنگ سازد.

گرامی باد ۱۶ آذر روز دانشجو
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران
۱۰ آذر ۱۳۹۳ - ۱ دسامبر ۲۰۱۴



۱۶ آذر روز دانشجو در شرایطی فرا می رسد که حدود یک سال و نیم از زمان روی کار آمدن دولت "تدبیر و امید" حسن روحانی می گذرد. در طی این مدت همه وعده های دولت روحانی در زمینه بهبود وضعیت زندگی مردم یکی پس از دیگری پوچ از آب در آمده اند. دولت اعتدال وعده داده بود که وضعیت معیشت کارگران را بهبود ببخشد و حداقل دستمزد کارگران مطابق نرخ تورم تعیین شود. اما کارگزاران این دولت ابتدا رقم جعلی تورم را ۳۵ درصد اعلام کردند و سپس افزایش حداقل حقوق را ۲۵ درصد تعیین کردند و دستمزدها به پایین تر از سه مرتبه زیر خط فقر سقوط کردند. دولت یازدهم به همین هم بسنده نکرده است و با تلاش در جهت جایگزین کردن روش تعیین دستمزد بر اساس محاسبه بهره وری و تفویض اختیار کامل فسخ قرارداد کار به کارفرمایان، در تدارک تعرض تازه ای به کار و زندگی کارگران است.

دولت روحانی در زمینه بهبود حقوق اولیه شهروندان نیز نه تنها به وعده هایش عمل نکرده بلکه کارنامه جنایت باری داشته است. تحت ریاست جمهوری روحانی از تیر ماه ۹۲ تا کنون بیش از ۹۰۰ نفر در ایران اعدام شده اند. در همین دوره ایران رتبه یکی از پنج زندان بزرگ جهان برای روزنامه نگاران را بخود اختصاص داده است. در این دوره اذیت و آزار و تعقیب اقلیت ملی و مذهبی ادامه داشته است. فعالین کارگری و مدنی از تعقیب و احضار و بگیر و ببند در امان نبوده اند.

در دوره روحانی پیگیری و اجرای طرح ارتجاعی "سه میه بندی جنسیتی" ادامه داشته و در نتیجه آن دختران از تحصیل در ده ها رشته دانشگاهی حذف شده اند. پافشاری بر سیاست جمعیتی رژیم یکی دیگر از عملکردهایی است که در یک سال گذشته مستقیماً وضعیت بهداشت، سلامت و موقعیت متزلزل زنان در بازار کار را مورد تهدید قرار داده است. علیرغم وعده های روحانی به کوتاه کردن دست گروه های فشار از تعرض به حقوق اولیه زنان، میدان مانور این نیروها بمراتب گسترده تر شده است. اگر خاتمی اصلاح طلب قتل های زنجیره ای را در کارنامه خود داشت، روحانی معتدل هم اسید پاشی های زنجیره ای را در کارنامه خود ثبت کرده است.

بدیل دولت روحانی برای غلبه بر بحران و آشفتگی اقتصادی پیگیری الگوی بازار آزاد و نسخه های نئولیبرالی مراکز مالی جهانی از مسیر سازش با آمریکا و بهبود مناسبات با غرب و باز کردن درهای اقتصاد ایران به روی سرمایه گذاری خارجی بود. در این زمینه هم نه تنها شکست نئولیبرالیسم در سطح جهان و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن افق این نوع راه حل ها را کور کرده است، بلکه روند پر پیچ و خم مذاکرات هسته ای هم نشان داد که تا رفع کامل تحریم های اقتصادی و جلب سرمایه های خارجی راه درازی در پیش است. ابعاد فاجعه بار بیکاری، گرانی و فقر و فلاکت اقتصادی و عمیق تر شدن دره بین فقر و ثروت از عوارض اجرای این سیاستها بوده است. روند این اوضاع امکان خیزش ها و طغیان های توده ای خود انگیزه، ناگهانی و غافلگیر کننده را به یک امر محتمل تبدیل کرده است.

بر بستر این اوضاع بحرانی، رژیم جمهوری اسلامی که ظرفیت های

هلمت احمدیان

تشکل سراسری کارگری! ملزومات و راهکارها!



ایجاد تشکل سراسری کارگران داشته باشیم در آنصورت راهی جز آن نداریم که باید در مبارزات جاری کارگران فعالانه شرکت کنیم، چون تشکل کارگری در خلاء شکل نمی گیرد، بلکه تشکل کارگری نتیجه و محصول مبارزه است. یعنی فعالین کارگری بر متن دخالت فعالانه در مبارزات جاری کارگران باید تلاش خودشان را برای ایجاد این تشکل ها ادامه بدهند و راهی جز این ندارند.

به عنوان مثال ایجاد اتحادیه و یا شورای کارگران پتروشیمی ایران که تمام کارگران رشته صنایع پتروشیمی ایران را در بر بگیرد، یا کارگران بخش خدمات و یا معادن ایران که اگر هر کدام از این رشته های تولیدی شورا یا اتحادیه های خودشان را تشکیل بدهند، و هر رشته صنعتی یا هر رشته تولیدی دارای شوراها و یا اتحادیه های کارگری خودش باشد و در واقع بعد از مرتبط شدن این اتحادیه ها یا شوراها در یک فدراسیون سراسری است که تشکل سراسری کارگران ایران ایجاد می شود.

کمترین انتظاری که از یک تشکل سراسری می رود این است که به سهولت بتواند هماهنگی و همصدایی پیشروان را در مواردی مانند آکسیون مشترک اول ماه مه، مبارزه با قانون ضد کارگری رژیم، مبارزه برای افزایش دستمزد و غیره حاصل کند، در حالیکه بطور واقعی حتی در این سطح هم علیرغم فعالیت های خوبی که دوره ای تحت عنوان "شورای هماهنگی" بعمل آمد، اما ما هنوز همگامی کافی را در بین تشکل های موجود شاهد نیستیم!

با این حساب وقتی توقع و انتظار از تشکل کارگری در این سطح است، این امر اولاً و مهمتر مستلزم شرکت فعال تر در مبارزات جاری کارگری، که در ماه های اخیر آشکارا روند رو به رشدی پیدا کرده و در وهله دوم مستلزم رایزنی و همدلی بسیار بیشتر از آنچه اکنون وجود دارد در میان فعالین و پیشروان جنبش کارگری روی این مسئله است! پیشبرد این امر اگر چه پیشروانی را می طلبد، ولی باید بگونه ای پیش رود که به جای ایجاد شکاف و چند دستگی در میان

ستارت می زنند، ولی یک قدم پیش تر، آنچه می تواند این تشکل ها را پویایی و رشد ببخشد و آنها را از آسیب دشمن مصون کند، متکی شدن و همسو شدن آنها به پایه های توده ای و محلی و صنفی شان است!

تشکل های فعالین و پیشروان کارگری از رهگذر این راهکار، یعنی شرکت فعال در مبارزات روزانه کارگری، ایفای نقش و دخالت در مجامع عمومی کارگران و در محل کار می توانند به معنای واقعی، هم اعتماد توده های وسیع تری از کارگران را به خود جلب کنند و هم از خطر تبدیل شدن به تشکل های اسمی مصون بمانند.

منظور از بیان این نکته این نیست که تشکل های کارگری موجود از قبیل "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری"، "کمیته پیگیری"، "سندیکای کارگران شرکت واحد"، "سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه"، "اتحادیه آزاد کارگری" و ... بخشا نمایندگی صنف و یا بخشی از توده های کارگری را در کارنامه خود نداشته و یا ندارند و یا فعالیت های با ارزشی نداشته اند، بلکه صحبت از این است که این تشکل ها، چه اندازه این راهکار را بعنوان چراغ راهنمای کار و فعالیت کنونی و آتی شان پیش روی خود داشته و دارند، که هر چه بیشتر خود را به پایه های توده ای و اجتماعی و طبقاتی شان وصل کنند. توجه به این فاکتور مهم است که می تواند یک تشکلی را توده ای و در مسیری بیندازد که امر و عزم مبارزات کارگری را از ایت پیشروان و رهبران کارگری به طبقه کارگر راهبر باشد.

این فاکتور وقتی در سطح یک تشکل محدود معیار باشد، برای تشکل سراسری (که در واقع جمع شدن جویبارها در یک رود خروشان خواهد بود) بالطبع مهم تر و اساسی تر است! تشکل سراسری کارگران ایران محصول به هم مرتبط شدن تشکل های محیط کار است، یعنی در واقع باید تشکیلات ها و تشکل های کارگری در محیط های کار تشکیل بشوند و بعداً در نتیجه بهم مرتبط شدن این تشکل ها تشکیلات سراسری کارگری ایران ایجاد بشود. اگر ما این درک درست را از چگونگی

ایده و نیاز ایجاد تشکل مستقل و سراسری کارگران، به مباحثی که اکنون در حول و حوش فعالیت هایی که مدتی است از طرف تعدادی از فعالین جنبش کارگری در جریان است، محدود نمی شود! امر تشکل یابی طبقه کارگر همواره یک نیاز سیاسی و مبارزاتی و یکی از حلقه ها و گره گاه هایی بوده است که همه فعالین و صاحب نظران جنبش کارگری به آن پرداخته اند و تلاش هایی هم برای هماهنگی و وحدت عمل فعالین و تشکل های موجود جنبش کارگری در جریان بوده است! لذا بحثی که اکنون به این مناسبت در جریان است بجاست که روی ملزومات و بررسی شرایطی که می تواند این امر را فعلیت مادی و موثری بدهد متمرکز شود. این سطور تلاش کوچکی است برای جلب توجه ها به پاره ای از پارامترهای مهم این مسئله :

به نظر می رسد که همه بر این نکته توافق دارند که امر تشکل یابی طبقه کارگر نه تنها یک نیاز واقعی، بلکه ضمانتی برای تثبیت دستاوردها و سنت های مبارزاتی طبقه کارگر است! اگر چه مبارزات کارگری بطور روزانه بعنوان جنبشی زنده و پویا در اشکال مختلف همواره وجود دارد، ولی در عین حال و به تناسب پتانسیلی که مبارزات پراکنده و وسیع کارگری دارند، امر تشکل یابی اش، چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری در فاز بسیار عقب تری قرار دارد، هر چند که در سال های اخیر فعالین و پیشروان جنبش کارگری تلاش های ارزنده ای را بصورت ایجاد تشکل های فعالین و پیشروان طبقه انجام داده اند.

با این حساب اولین سئوالی که قاعدتاً، فراروی هر فعال جنبش کارگری قرار می گیرد این است که مشکل تشکل های موجود چه بوده است که بیشتر در سطح تشکل های فعالین و پیشروان مانده اند و نتوانسته اند به ایجاد تشکلات توده ای کارگری کمک کنند و از این رهگذر فعالیت خود را با پایه های محلی در محل کار و زیست کارگران در سطح قابل توجهی چفت کنند؟

در این امر شکی نیست که تشکل های کارگری را در هر سطحی، فعالین و پیشروان کارگری

زمینه مساعدی برای رشد و گسترش فعالیتش حتی در شرایط سختی امروز جامعه ایران برای خود فراهم کند، لذا تشکل سازی و سازمانیابی کارگری امری مقدور و عملی در اوضاع سیاسی کنونی سیاسی است و زمینه رشد و گسترش آن در جامعه کارگری فراهم است!

ناگفته نماند آنچه که این امر را قدرت و توان بیشتری بخشیده، پشتیبانی جهانی فعالین و طرفداران جنبش کارگری در اقصی نقاط جهان

از جنبش کارگری ایران است. کوچکترین فشار رژیم بر فعالین کارگری بلافاصله انعکاس جهانی پیدا کرده و از این رهگذر هزینه سیاست سرکوب و ارعاب برای رژیم بیشتر شده است.

تجمع و توافق چند نفر از رهبران سرشناس، مطلقاً برای رسیدن به این امر کافی نیست! این تلاش‌ها باید بخش‌های مختلف فعالین کارگری را در بر بگیرد نه طیف معینی از آنها. پیشروان این حرکت باید به همه ظرفیت‌های جنبش کارگری چه در داخل کشور و چه در خارج کشور توجه کنند. توجه و همراهی با فعالیت بخش‌های مختلف و طیف‌های مختلف فعالین کارگری که در دهه گذشته و در جریان عمل به منافع طبقه کارگر وفادار بوده‌اند و عملاً در جهت منافع کارگران گام برداشته‌اند، اصلت این حرکت را می‌رساند. تاکید روی کاستی‌ها و ضعف‌ها، مطلقاً به معنای مخالفت با برداشتن گام‌های بیش‌تر نیست، بلکه به معنای شرکت و مداخله و آغاز دیالوگی مسئولانه است که موفقیت این حرکت را تضمین می‌کند.



در موقعیت ضعیف تری قرار می‌گیرد و یا در شرایطی متحول و انقلابی، فضای بسیار مناسب تری برای عرض اندام طبقه کارگر پیش می‌آید، شوراهای کارگری و سایر تشکل‌های صنفی و سیاسی طبقه کارگر بسرعت مجال رشد پیدا خواهند کرد.

بطور قطع اوضاع کنونی جامعه ایران در این مرحله نیست! رژیم جمهوری اسلامی، نه تنها هیچ مماشاتی با یکی از زنده‌ترین و قوی‌ترین جنبش‌های اجتماعی، یعنی جنبش کارگری نداشته و ندارد، بلکه بطوری سیستماتیک با فشار آوردن و زندانی کردن پیشروان این طبقه کوشیده است، این جنبش را سرکوب و یا حداقل در حالتی تدافعی نگهدارد. اما با همه این احوال همانگونه که شاهد هستیم، کارگران هر روزه به اشکال مختلف برای حقوق حقه خود در مبارزه هستند. می‌بینیم که در سال‌های اخیر تشکل‌های فعالین جنبش کارگری در سطوح مختلف، خود را بر رژیم تحمیل کرده‌اند و فعالین سرشناس این جنبش حتی در زندان‌های رژیم آرام ننشسته و صدای رسا و حق طلبانه‌شان را به گوش جهانیان رسانده‌اند. با این حساب و از آنجا که جنبش کارگری یک جنبش واقعی و در صحنه است، و توانسته

پیشروان، اجماع و هم‌نظری و اعتماد طیف هر چه گسترده تری از آنها را فراهم سازد!

در این شکی نیست که در درون جنبش کارگری، ما با موانع و گرایشات مختلفی در همه امور و خاصاً در مورد امر تشکل‌یابی طبقه روبرو هستیم! تشکل‌سازی ضمن اینکه نمی‌تواند از گرایشات ناظر بر این امر مبری باشد، ولی در شرایطی که طبقه کارگر با سرمایه داران و صاحبان کار و رژیم حامی آنها با همه سازمان‌های ضد کارگری آنها درگیر است، نمی‌تواند این مسئله را مورد نظر قرار ندهد که در این مرحله امر اصلی مسلح کردن طبقه به سازمان‌های طبقاتی مستقل خود است و گرایشات می‌توانند با کار و عمل خود در پراتیک اجتماعی‌شان برتری خود را نشان دهند. پیشروان کارگری می‌توانند این امر را مانند واقعیتی در درون طبقه بگونه‌ای راهبری کنند، که بجای شقه شدن، فضای مناسب تری را برای اتحاد و قدرت‌نمایی طبقه کارگر فراهم سازند. حقانیت یک گرایش با اتخاذ سیاست‌های درست و در عمل طبقاتی برای توده‌های کارگر روش خواهد شد.

سؤال دومی که بطور قطع ذهن هر فعال کارگری را بخود مشغول می‌کند، شرایط و اوضاع و احوالی سیاسی جامعه برای برداشتن قدم‌های فراتر در راستای تشکل‌سازی است. اگر چه می‌دانیم که پیش شرط ایجاد و گسترش تشکل‌های کارگری درجه‌ای از فضای دموکراتیک است و در ایران اختناق سیاسی و سرکوب و همچنین فقر و فلاکت و نامنی اقتصادی مانع اصلی سراه راه تشکل‌یابی طبقه کارگر بوده است، اما در همانحال به تجربه دیده ایم، در شرایطی که حاکمیت

از سایت‌های حزب
کمونیست ایران و
کومه‌له دیدن کنید!

سایت تلویزیون کومه‌له



www.tvkomala.com

سایت کومه‌له



www.komalah.org

سایت حزب کمونیست ایران



www.cpiran.org

نماینده کومه‌له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026

750 26 Uppsala - Sweden

Fax: 004686030981

representation@komalah.org

Tel: 0046 8 6030981

دوشنبه و جمعه از ساعت 19 تا 22 به وقت اروپا

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016

kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018

127 02 Skärholmen

SWEDEN

cpi@cpiran.org

فرهاد شعبانی

مقاومت کارگران، این بار هم قطار اصلاح سرمایه دارانه قانون کار را در نیمه راه متوقف کرد!

اصلاح قانون کار آنچنان جدی بودند که، بحث اصلاح قانون کار را به برنامه های تلویزیون دولتی کشاندند. شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی پنجاه و چهارمین برنامه "مناظره" روز جمعه ۱۶ آبان ماه خود را به موضوع اصلاح قانون کار اختصاص داد. در جریان پخش این برنامه بود که ورق برگشت. واکنش کارگران به نظر سنجی برنامه که پاسخ دندان شکنی به پروژه ضد کارگری اصلاح مواد حمایتی این قانون از کارگران بود به فاکتور مهمی در عقب نشینی وزارت کار تبدیل شد. بدون تردید انصراف جناب وزیر و همکارانش از پیگیری پروژه اصلاح قانون کار "حداقل بطور موقت" ناشی از فشار کارگران بود و یکی از جلوه های این مقاومت را در پاسخ به نظر سنجی آن برنامه مشاهده کردیم، پاسخی که جناب وزیر را به گفتگو با خبرگزاری ایرنا و عقب نشینی در پیگیری این پروژه کشاند. اما علی ربیعی، این امنیتی کار کشته بجای اعتراف به مقاومت کارگران نسبت به اصلاح و تغییر سرمایه دارانه بندهایی از قانون کار و پذیرش عقب نشینی وزارتخانه اش در اجرای این پروژه، انگار نه انگار که ماه هاست معاون روابط کارش تمام پرستیژ خود را در راستای همخوان کردن هرچه بیشتر قانون کار با خواست سرمایه داران و سرمایه گذاران "مبنی بر رفع موانع حقوقی تولید" را به گرو گذاشته است، دست به یک دروغ بزرگ و وقیحانه زد و گفت: "برنامه مشخصی در زمینه قانون کار نداریم."

روز دوشنبه ۲۶ آبان ماه (سه روز قبل از ۲۴ آبان سالگرد تصویب قانون کار جمهوری اسلامی) علی ربیعی وزیر کار، در گفتگویی با خبرنگار اقتصادی "ایرنا" خبرگزاری رسمی دولتی، با انکار تمام اقدامات یک سال گذشته وزارت کار و "حسن هفده تن" معاون روابط کار این وزارتخانه در جهت اصلاح موادی از قانون کار در راستای منافع سرمایه داران گفت: "این وزارتخانه لایحه اصلاح قانون کار که در ماه های پایانی استقرار دولت دهم تهیه و تقدیم مجلس شده بود را پس نگرفته است و اکنون این لایحه در کمیسیون اجتماعی مجلس برای طرح در صحن علنی در دست بررسی است." علی ربیعی در ادامه این گفتگو با طبیعی خواندن نشست های شرکای اجتماعی در خصوص اجرای قانون کار گفت: "برنامه مشخصی در زمینه قانون کار نداریم."

چنین دروغ بزرگ و بیشمارانه ای از جانب وزیر کار در حالی مطرح می شود که اولاً همین خبرگزاری در هفتم دی ماه سال ۹۲ به نقل از ربیعی اعلام کرده بود که، دولت یازدهم لایحه اصلاح قانون کار را از مجلس بازگردانده است و با تشکیل کارگروهی مرکب از شرکای اجتماعی به بررسی این قانون خواهد پرداخت. ثانیاً و مهمتر از این طی ماه های گذشته ما شاهد اقدامات وزارت کار برای اصلاح موادی از قانون کار بودیم که در ادامه این مطلب به جزئیات آن خواهیم پرداخت. این مواد عبارت بودند از: تبصره های ۱ و ۲ ماده ۷، تغییر مواد، ۲۷ و ۱۶۵ و تغییر غیر مستقیم ماده ۴۱ این قانون که مربوط به تعیین دستمزد کارگران است.

پروژه تلاش برای اصلاح قانون کار در دولت یازدهم

در مطلبی تحت عنوان "ماده ۲۷ قانون کار در راستای منافع سرمایه داران با ترفندی ریاکارانه در آستانه تغییر است" اقدامات وزارت کار دولت یازدهم و سابقه تلاش مشترک دولت های قبلی و اتاق بازرگانی در راستای اصلاح قانون کار را مورد اشاره قرار داده بودم. جالب توجه است که، برخلاف وقاحت علی ربیعی، دولت و سرمایه داران متشکل در "اتاق بازرگانی"، "کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایان"، "مجمع کارآفرینان" (سرمایه داران) و "کمیسیون حمایت از تولید ملی کارگزاران رژیم در مجلس" و "کانون عالی مجمع بنام نمایندگان کارگری" این بار بر سر

اصلاح قانون کار آنچنان جدی بودند که، بحث اصلاح قانون کار را به برنامه های تلویزیون دولتی کشاندند. شبکه یک سیمای جمهوری اسلامی پنجاه و چهارمین برنامه "مناظره" روز جمعه ۱۶ آبان ماه خود را به موضوع اصلاح قانون کار اختصاص داد. در جریان پخش این برنامه بود که ورق برگشت. واکنش کارگران به نظر سنجی برنامه که پاسخ دندان شکنی به پروژه ضد کارگری اصلاح مواد حمایتی این قانون از کارگران بود به فاکتور مهمی در عقب نشینی وزارت کار تبدیل شد. بدون تردید انصراف جناب وزیر و همکارانش از پیگیری پروژه اصلاح قانون کار "حداقل بطور موقت" ناشی از فشار کارگران بود و یکی از جلوه های این مقاومت را در پاسخ به نظر سنجی آن برنامه مشاهده کردیم، پاسخی که جناب وزیر را به گفتگو با خبرگزاری ایرنا و عقب نشینی در پیگیری این پروژه کشاند. اما علی ربیعی، این امنیتی کار کشته بجای اعتراف به مقاومت کارگران نسبت به اصلاح و تغییر سرمایه دارانه بندهایی از قانون کار و پذیرش عقب نشینی وزارتخانه اش در اجرای این پروژه، انگار نه انگار که ماه هاست معاون روابط کارش تمام پرستیژ خود را در راستای همخوان کردن هرچه بیشتر قانون کار با خواست سرمایه داران و سرمایه گذاران "مبنی بر رفع موانع حقوقی تولید" را به گرو گذاشته است، دست به یک دروغ بزرگ و وقیحانه زد و گفت: "برنامه مشخصی در زمینه قانون کار نداریم."

ضمن ستودن مقاومت و ایستادگی کارگران در مقابل این تعرض سرمایه داران به امنیت شغلی شان، سر تیتیر اقدامات وزارت کار برای اصلاح قانون کار در راستای هرچه بیشتر منافع سرمایه داران در دولت یازدهم را مرور می کنیم.

برای اولین بار علی ربیعی در دی ماه سال ۹۲ یعنی درست یک سال پیش در جریان ارائه گزارش کاری ۱۰۰ روزه خود، از بازگرداندن لایحه اصلاح قانون کار از مجلس به دولت خبر داد. لایحه اصلاح قانون کار را دولت احمدی نژاد بصورت مکتوب و تحت عنوان "لایحه ۸۶ ماده ای اصلاح قانون کار" تحویل کارگزاران رژیم در مجلس داده بود. اعتراض



کار جامعی تهیه شود" او سپس نتایج کارشناسی خود و تشکل مربوطه اش (کانون عالی بنام نمایندگان کارگران) برای اصلاح قانون کار را در قالب نامه ای با ۶ پیشنهاد به "حسن هفده تن" معاون روابط کار وزارت کار و تعاون ارائه کرد. از طرفی دیگر علی ربیعی که خود عضو هیئت مدیره مافیای خانه کارگر نیز هست از آنجا که خانه کارگری ها در انجام این اصلاحات به بازی گرفته نشده بودند، پروسه تلاش برای همراه کردن مافیای خانه کارگر و اقمار این نهاد ضدکارگری برای پذیرش این تغییرات را به جریان انداخت که البته با مقاومت آنها روبرو شد.

واکنش ها نسبت به اصلاح قانون کار

اولین واکنش به اصلاح قانون کار را فعالین مستقل جنبش کارگری و کمونیست ها از خود نشان دادند. مخالفت این بخش از منتقدان از این زاویه بود که می گفتند، علی رغم ماهیت ضد کارگری کل قانون کار اما، از آنجا که تدوین و تصویب آن به سال های بعد از قیام ۵۷ و بر متن مبارزه کارگران با شعار "جلوگیری از تصویب یک قانون کار ضد کارگری" برمی گردد، موادی از آن حال و هوای مبارزات آن دوره را بر خود دارد و در برگیرنده برخی از خواسته های کارگران است. موادی که برای سرمایه داران دست و پاگیر بوده است و سال هاست در تلاش اند آن را تغییر دهند. در دفاع از این مواد حمایتی به مخالفت با تغییر آن از جمله، ماده ۲۷ آن که اختیار کامل اخراج کارگران را از کارفرما سلب می کند، پرداختند و به افشای ماهیت این تغییرات بر متن بحران اقتصادی و نابرابری عرضه و تقاضای نیروی کار دست زدند. کمپین اعلام نشده ای علیه تغییر قانون کار توسط فعالین مستقل جنبش کارگری و کمونیست ها به جریان افتاد و به رسانه های رادیکال و سوسیالیستی راه پیدا کرد که در افزایش آگاهی کارگران نسبت به پیامدهای این تغییرات و ایجاد سنگر بندی کارگران نقش داشت.

این تنها زاویه مخالفت با تغییر قانون کار نبود. دو تشکل زرد ضد کارگری دولتی یعنی "خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار" و "کانون عالی انجمن های صنفی بنام کارگران" به مخالفت با راهکار و شیوه کار دولت و برخی از تغییرات پرداختند. در این راستا حمله خود را بر افشاگری علیه "فرامرز توفیقی" و مجمع عالی بنام نمایندگان کارگران متمرکز کردند و صلاحیت "کارگروه تخصصی مزد و بهره وری وزارت کار" برای تهیه طرح اصلاحات را زیر

سئوال بردند. تا جائیکه این مجمع طی نامه ای به معاون وزیر کار (حسن هفده تن) از ناصر چمنی عضو "کانون عالی انجمن های صنفی بنام کارگران" شکایت کرد و خواهان برخورد با ایشان شدند. علت مخالفت این دو تشکل دولتی این بود که وزرات کار برخلاف وعده خود مبنی بر اعمال سه جانبه گرائی آنها را برای تهیه طرح اصلاح قانون کار بازی نداده و تحت عنوان سه جانبه گرایی تنها با کانون عالی مجمع بنام نمایندگان کارگری که یکی از سه تشکل برسمیت شناخته شده محیط کار در قانون کار

جمهوری اسلامی است وارد مذاکره بر سر اصلاح قانون کار شده و مسئولیت تدوین طرح اصلاحات را به فرامرز توفیقی یکی از اعضای بالای این تشکل سپرده است. از طرفی دیگر با اصلاح ماده ۲۷ قانون کار موقعیت و جایگاه شوراهای اسلامی کار در محیط کار به خطر می افتاد. بنابراین مخالفت شوراهای اسلامی کار با تغییر ماده ۲۷ نه حمایت از امنیت شغلی کارگران بلکه دفاع از موقعیت خود بود که با تغییر تبصره های ماده ۲۷ از بین می رفت.

اما در واقع این مخالفت فعالین جنبش کارگری و کمونیست ها و مقاومت کارگران از پائین و در کف کارخانه ها که امنیت شغلی شان با این تغییرات بیشتر از هر زمانی دیگری به خطر می افتاد بود که این اعتراضات را دامن زد. این مقاومت در موج سواری خانه کارگری ها برای حفظ موقعیت خود بر متن این مبارزه بی تاثیر نبود و آنها را نیز به میدان مخالفت با این طرح کشاند. گرچه هرگونه اصلاحی با مشارکت خود خانه کارگریها هم صورت بگیرد نتیجه ای جزء آنچه که در طرح مشترک توفیقی - هفده تن آمده است را به بار نمی آورد، اما فرصت طلبی و لغزندگی خانه کارگری ها

پدیده تازه ای نیست. با وجود این مخالفت ها دولت و وزارت کار همچنان پروسه اصلاح قانون کار را ادامه دادند و در همکاری با تشکل های کارفرمایی و صدا و سیما دست به اجرای تاکتیک سنجش افکار عمومی در مقابل این اقدامات زدند. بحث بر سر اصلاح قانون کار را به تلویزیون دولتی کشاندند و پنجاه و چهارمین برنامه "مناظره" که یکی از برنامه های اجتماعی شبکه یک سیما جمهوری اسلامی است و مرتضی حیدری یکی از مجریان با سابقه این شبکه اداره کننده آن است را به این موضوع اختصاص دادند.

افراد زیر به شرکت در بحث برنامه دعوت شده بودند. جلیل جعفری رئیس فراکسیون بنام رفاه اجتماعی مجلس و بنام نماینده مردم خلخال در مجلس، مرتضی رحبی قائم مقام دبیرکل کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایان، رضا

کلام آخر

مقاومت کارگران در کف کارخانه و واکنش به موقع فعالین مستقل جنبش کارگری و کمونیست ها و کشیدن زنگ خطر علل و پیامدهای این تغییرات نتایج خود را در پاسخ به این پرسش ها و تبدیل این تاکتیک رژیم به ضد خود در برنامه مناظره

۱. شاغلان کنونی ۸،۴۸ درصد
۲. جویندگان کار : ۱۲،۴۲ درصد
۳. کارفرماها : ۹،۰۵ درصد

محمد نبوی

"بیم و امید" های رژیم جمهوری اسلامی در دوره روحانی

(بخش هفتم)



کارگر و کمونیست ها چه امکاناتی در مقابل امکانات بورژوازی دارند و به چه امکانات و چه مکانیسم هائی می توانند اتکا کنند؟ پاسخ دادیم و در ادامه بحث به این مسئله می پردازیم که وضعیت اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی در دوره ریاست جمهوری روحانی چگونه است؟

اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دوره روحانی

برای بدست دادن یک تصویر واقعی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دوره ریاست جمهوری روحانی، شاید ضروری باشد بطور مختصر مروری داشته باشیم بر تاریخ معاصر ایران، یا بعبارت دیگر گرایش های اجتماعی و آرایش نیروهای سیاسی امروز جامعه ایران را بدون مراجعه به تاریخ معاصر و بدون نقش این گرایش ها، حداقل در یک قرن گذشته، نمی توان بدرستی ارزیابی کرد. این نگاه اجمالی به تاریخ معاصر ایران، سه گرایش اجتماعی اصلی را به ما نشان می دهد که هرکدام به نوعی در دوران های مختلف در کشمکش های سیاسی جامعه ایران دخیل بوده و برسرنوشت توده های مردم تاثیر گذاشته اند.

اول: گرایش سنتی - مذهبی که در طول تاریخ ایران، بعد از اسلام همواره وجود داشته و در مقاطعی حتی قدرت دولتی را هم کسب کرده است. این جریان بعد از به قدرت رسیدن سلسله صفوی در ایران و مخصوصا بعد از انقلاب مشروطه، دارای رهبری خاص مربوط به خود بوده که در مراجع تقلید مذهب تشیع، تبلور یافته، دارای نوعی سازمان و شبکه ارتباطی برای جمع آوری وجوهات مذهبی، مساجد و حوزه های علمیه بوده و مضافا بر رهبری و سازمان، دارای امکانات مالی و اقتصادی نیز بوده است که از طریق موقوفات و زمین های کشاورزی و وجوهات جمع آوری شده، بدست آمده است. این گرایش در طول صدها سال حاکمیت نظام تولیدی فئودالی با پلاتفرم سیاسی و اجتماعی شریعت اسلامی و اضافات مذهب شیعه برآن، اگرچه از زمان صفویه به بعد تا به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مستقیما بنام دین بر مردم حکومت

درشش بخش گذشته ضمن پرداختن به اوضاع سیاسی ایران، به مهمترین شاخص های وضعیت بحرانی نظام جمهوری اسلامی در سال های اخیر اشاره شد. به مؤلفه های اساسی این دوره، از جمله به: "تشدید اختلافات داخلی، آشفتگی بیش از پیش اوضاع اقتصادی در نتیجه بحران سرمایه داری ایران و تحریم های ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، وجود نارضایتی گسترده در سطح جامعه و همچنین ترس و نگرانی توده های مردم از خطر حمله دول امپریالیستی" اشاره گردید و توضیح داده شد که دولت روحانی بر بستر این اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت.

در بخش های گذشته همچنین به "توازن قوای طبقاتی در واقعیت بخشیدن به بیم و امید های دولت روحانی، به تشریح بستری که بخش قابل توجهی از توده های مردم ایران را نسبت به، برسرکار آمدن دولت روحانی متوهم کرد، اشاره شد." استدلال شد که رژیم جمهوری اسلامی بعد از موفقیت اش در به شکست کشاندن انقلاب ۵۷ (مقطع خرداد ۱۳۶۰ شمسی) در ۳۳ سال گذشته اگر چه توازن قوای طبقاتی به نفعش بوده، اما قادر نشده شرایط متعارف بازتولید سرمایه و ایجاد دولت قانون و فراگیر بورژوازی را در ایران تأمین نماید. در بخش پنجم در مورد توان و امکانات بورژوازی بصورت عام و توان و قدرت دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی (در دوره روحانی)، بصورت مشخص تر صحبت کردیم. توضیح دادیم که سرمایه داری ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی امکانات بسیار زیادی از قبیل، دولت، پارلمان، قانون، دادگاه، زندان، وزارت اطلاعات، مسجد، و آخوند دارد، آیت الله دارد، حزب الله دارد، احزاب ناسیونالیست و لیبرال و خلاصه اینکه انواع و اقسام مزدور و دستگاه های سرکوبگر و تحمیق دارد و بصورت گسترده و غیرمتعارف از مذهب و خرافات مذهبی استفاده می کند. در بخش ششم در مقابل توان و امکانات بورژوازی به تشریح توان و امکانات طبقه کارگر و متحدین این طبقه در مبارزه طبقاتی پرداختیم و به این سؤال که زنان، فعالین جنبش های اجتماعی، توده های مردم و در رأس آنها طبقه

شبکه یک را نشان داد، بطوریکه درست ۱۰ روز پس از برگزاری نمایش تلویزیونی اصلاح قانون کار و سه روز مانده به ۲۴ امین سالگرد تصویب قانون کار، علی ربیعی با توسل به یک دروغ بزرگ و انکار تمام اقداماتی که به آن اشاره شد، طرح تغییر و اصلاح بندهائی از قانون کار را که در راستای منافع سرمایه داران و تشویق سرمایه گذاران تهیه شده بود را فعلا پس گرفت. این یک اقدام و عقب نشینی تاکتیکی و پس گرفتن این طرح، تعلیقی موقتی است. دولت و سرمایه داران گرچه سال هاست قانون کار را دور می زنند، اما راهی جزء تغییر قانون کار را ندارند. طبقه کارگر هم چاره ای جز مبارزه علیه نظام و سیاست های ضد کارگری اش را در همه عرصه ها از جمله عرصه حقوقی و قانونی را ندارد.

جلوگیری از تبدیل این طرح به لایحه و ارسال آن به کارگزاران مجلس برای تصویب، دستاورد این دوره مبارزه کارگران است. با تکیه بر این دستاورد و در حالیکه طبقه کارگر در سنگرهای دیگر مبارزه از جمله، مبارزه برای جلوگیری از انحلال شماری از مراکز تولیدی بخصوص برخی از معادن، تعطیلی هر چه بیشتر کارگاه ها و مراکز صنعتی و بیکارسازی نیروی کار، عدم پرداخت بموقع حقوق ها و بویژه مبارزه برای افزایش دستمزدها نه بر مبنای تنها بند ۱ ماده ۴۱ قانون کار بلکه بر مبنای هر دو بند آن، یعنی تأمین معیشت یک خانواده ۴ نفره کارگری درگیر است، این دستاورد را باید به سنگر پیشروی های دیگر و ماه های آخر سال ۹۳ را به فصل مقاومت کارگران در مقابل تعرض سرمایه داران و برداشتن خیزهای دیگر تبدیل کرد. در حالیکه با پس گرفتن این طرح موجودیت و مشروعیت و ادامه کاری "کارگروه تخصصی مزد و بهره وری وزارت کار" و تعیین دستمزدها بر اساس بهره وری عملا از دستور کار خارج خواهد شد و برای تعیین دستمزدها به مدل قدیمی و نشست های شورای عالی کار بازخواهند گشت، در این صورت و با افزایش قیمت ۳۰ درصدی نان و تاثیر آن بر افزایش قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز کارگران، سنگر بعدی مبارزه، حرکت و همبستگی کارگری برای افزایش دستمزدهاست که در مقالات بعدی با جزئیات بیشتر به آن خواهیم پرداخت.

نکرده، اما همواره به عنوان "دولتی در دولت" حضور ملموسی در جامعه ایران داشته است. این گرایش اکنون، یعنی بعد از قیام ۱۳۵۷ در قدرت است و دیگر اپوزیسیون نیست، اما همین قدرت حاکم در درون خود، از چنان تناقضی برخوردار است که در طول سه دهه و نیم، توانسته رونمای درخور و متعارفی برای سرمایه داری فراهم نماید.

دوم: گرایش بورژوا لیبرالی، این گرایش اساساً پا به پای رشد مناسبات سرمایه داری در ایران، حضور سیاسی خود را در صحنه کشمکش‌های اجتماعی نشان داده است. گاه در احزاب با خط مشی‌های شناخته شده لیبرالی و گاه در پوشش‌های لیبرال - چپ، در تاریخ سیاسی ایران تا به امروز حضور ملموسی داشته است. این گرایش اساساً غرب گراست. رهبران و تئوریسین‌های این جریان، روشنفکران و تحصیل کرده‌هایی بودند که فرهنگ مدرن زمانه خود را از اروپا به ایران منتقل نمودند. حضور اجتماعی این جریان را می‌توان در انقلاب مشروطیت دید. این گرایش در واپسین سال‌های دوره دوم مشروطیت (۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲) در هیأت دولت مصدق، پرچمدار ملی کردن نفت و استقلال سیاسی ایران بود.

این جریان در دوره انقلاب ۵۷ در مقابل گرایش مذهبی سر تسلیم فرود آورد. ناتوانی جریان ناسیونالیست - لیبرال در ایفای نقش سیاسی موثر در انقلاب ۵۷ را، اساساً بایستی در موقعیت طبقاتی آن جستجو کرد. اصلاحات شاه، پایه اجتماعی رشد این جریان را تضعیف و آن را خلع سلاح نموده بود. آنان در تمام طول دوره حکومت شاه، نقشی بیش از یک منتقد بی آزار "پادشاه" را ایفا نکردند. بخشی از این جریان که در اپوزیسیون شاه قرار داشت، قدرت بسیج مردمی خود را از دست داده بود، لذا توان عوام فریبی آن هم در مقایسه با جریان اسلامی محدود بود. در دوره انقلاب ۵۷، متحدین غربی بالقوه جریان ناسیونالیست - لیبرال طرفدار غرب در اپوزیسیون، به توانایی این جریان در کنترل امواج انقلاب اعتماد نداشتند، به همین دلیل جریان مزبور در کسب حمایت از غرب در رقابت با جریان اسلامی، سکوی دوم را احراز نمود. در این دوره، این جریان شانس برای کسب قدرت در متن شرایط انقلابی نداشت و تنها در صورتی می‌توانست به قدرت برسد که دستی از بیرون قادر می‌بود آن را به جلو براند. این قاعده از زمان فرار بختیار و در طول جنگ ایران و عراق و حتی در حال حاضر هم جاری است و اکنون در زمان حکومت یازدهمین دولت جمهوری

اسلامی (دولت روحانی)، هنوز بقایای این جریان، امید خود را برای کسب قدرت، به دخالت نظامی آمریکا و دول غربی در ایران گره زده است.

گرایش بورژوا-لیبرال، چه در قالب جریان‌های ناسیونالیست و چه در قالب جریان‌های ملی و مذهبی، هم اکنون و بعد از گذشت قریب به سی و شش سال از عمر رژیم اسلامی و در دوره ریاست جمهوری روحانی در دو گرایش اصلی شکل گرفته‌اند:

گرایش اصلاح رژیم از درون؛ که اساساً هدفش این است که زمینه‌های استحاله رژیم جمهوری اسلامی را در نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی از طریق منطبق ساختن ماهیت و ساز و کارهای شکل دهنده آن با منافع طبقه سرمایه‌دار ایران و مشارکت دادن این طبقه در روند تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی فراهم کند، بدون اینکه تغییر عمده‌ای در ماهیت حکومت جمهوری اسلامی به وجود بیاورد.

در دو دوره ریاست جمهوری خاتمی، دوم خردادی‌ها این نقشه را دنبال کردند و شکست خوردند و در حاشیه قدرت قرار گرفتند، اما کل جریان "اصلاح حکومتی" اگرچه تصور نمی‌رود دیگر از هیچ گونه اقبال توده‌ای برخوردار باشند، اما اعتراضات عظیم توده‌ای بعد از انتخابات ۱۳۸۸ و پیروزی روحانی نشان داد که هنوز به طور کامل از تک و تاب نیفتاده‌اند و به عنوان راه حلی برای خروج از بحران در محافل بالای رژیم مورد استفاده قرار می‌گیرند. اکنون در دوره ریاست جمهوری روحانی، اگر جمهوری اسلامی با آمریکا و غرب به توافق‌های چشمگیری برسد بخش‌های بزرگی از این اپوزیسیون که همیشه مترصد سازش در این زمینه‌ها هستند، یقیناً به روحانی می‌پیوندند (اگرچه هم اکنون بخش بزرگی از این گرایش عملاً، تلویحاً و تحقیقاً به روحانی پیوسته‌اند). پروژه این گروه از جانب جناح راست تر رژیم از قبیل اصول‌گرایان و جبهه پایداری و بخش‌های وسیعی از سپاه پاسداران، اساساً از آنرو با مقاومت روبرو می‌شود که آنرا توهم آمیز می‌دانند و بر این باورند که وارد شدن در این پروژه سرانجام، به از هم پاشیده شدن کل رژیم سیاسی کنونی ایران منجر می‌شود.

بهر رو این گرایش در میان طبقه سرمایه‌دار ایران از مطلوبیت نسبتاً وسیعی برخوردار است. این طبقه با همه مشکلاتی که از دست رژیم اسلامی تحمل می‌کند، بقای این رژیم را هزار بار بر سرنگونی آن در نتیجه یک انقلاب ترجیح

می‌دهد. بخشی از نمایندگان سیاسی این طیف هنوز در رده‌های پائین تر حاکمیت این کشور حضور دارند، و بخشی دیگر در داخل کشور به صورت احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های مستقل به فعالیت قانونی مشغول هستند.

گرایش بورژوا لیبرالی و ناسیونالیست

ایرانی؛ این گرایش به طور طبیعی خود را بدیل قدرت سیاسی بعد از جمهوری اسلامی می‌داند. پایگاه اجتماعی این روند در میان طبقه بورژوازی ایران است که از سیاست‌های جمهوری اسلامی در ضدیت با غرب و آمریکا ناراضی است و سالهاست بخاطر ترس از وقوع یک انقلاب وجود این رژیم را تحمل کرده است. اقشار بالای طبقه متوسط نیز چشم به قدرت‌گیری همین طیف دارند. جریان لیبرالی اگر چه همیشه یک سری هم در حکومت داشته است اما پس از شکست جبهه دوم خرداد، اساساً در موقعیت اپوزیسیون رژیم قرار گرفته است و سازمان‌ها و رهبران آنها در خارج کشور فعالیت دارند. طیف بورژوا لیبرال اپوزیسیون بصورت گروه‌ها، احزاب، افراد و نهادهای مختلف در اقصی نقاط جهان پراکنده‌اند. این طیف بارها تلاش کرده‌اند تحت نام‌های مختلف دور هم جمع شوند اما تا کنون به نتیجه ملموسی نرسیده‌اند. از "دموکراسی" و "حقوق بشر" برای آینده ایران وعده می‌دهند اما پلاتفرم‌های ارائه شده از جانب آنها معمولاً آنقدر کلی و تفسیر بردار عرضه می‌شود که بر اساس آنها می‌توان خشن‌ترین دیکتاتوری‌ها را هم بنا نهاد! اقتصاد، در ایران آینده مورد نظر آنها در محتوای واقعی خود بر اساس مالکیت خصوصی و بازار آزاد سرمایه داری بنا می‌شود (چیزی که حتی چپ‌ترین جناح این طیف هم آنرا انکار نمی‌کند)، یعنی آنها به ترکیب نظام اقتصادی حاکم دست نمی‌زنند و تنها ادعا می‌کنند که مجال توسعه آنرا فراهم می‌سازند. (کاری که هم اکنون دولت روحانی به مراتب بهتر از آنان انجام می‌دهد). اما همین توسعه هم با چه الگویی؟ وقتی پای ارائه الگوهای اقتصادی به میان می‌آید آنها چیزی بیش از آنچه که رژیم فعلی ایران تجربه کرده است در چنته ندارند. در این زمینه تنها کارشان این است موانعی را که رژیم جمهوری اسلامی بر سر راه ادغام کامل اقتصاد ایران در بازار جهانی فراهم کرده است، از سر راه بردارند. در راس این اقدامات هم عادی کردن رابطه با غرب قرار دارد (روحانی مشغول آن است). از لحاظ خدمات اجتماعی و رفاهی غالباً می‌گویند که مکانیسم‌های بازار خود بطور اتوماتیک این نیازها را تامین

خواهد کرد و از این لحاظ، خط مشی بانک جهانی را تمام و کمال می پذیرند (روحانی هم پذیرفته). البته در تبلیغات هم، در باغ سبز کشورها ی پیشرفته صنعتی را بعنوان نتیجه بقدرت رسیدن خود به مردم نشان می دهند. جناح سوسیال دموکرات های ایرانی هم که در همین طیف می گنجند، وعده هایشان در زمینه های اقتصاد و دموکراسی از نوع الگوهای سوسیال دموکراسی های اروپایی است اما برای عملی کردن این وعده ها به هیچ تحول اقتصادی در جامعه متکی نیستند.

سوم - گرایش چپ و سوسیالیست، این گرایش از لحاظ عینی، بعد از انقلاب مشروطیت و تحت تأثیر انقلابات ۱۹۰۵ روسیه و متعاقب آن انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷، حضور گسترده ای در جامعه پیدا کرده است. مبارزه کارگران و زحمتکشان روستا، مبارزه جوانان برای آزادی، مبارزه زنان با مطالبات پیشرو اجتماعی، مبارزات دهقانان بر علیه فئودال ها که همه اینها از لحاظ عینی حرکات چپ جامعه ایران بوده اند، و بسیاری از آنها هم زیر نفوذ همین جریاناتی بودند که خود را سوسیالیست می دانستند.

جریان چپ و سوسیالیست، با همین معنایی که گفته شد در تمام طول تاریخ صد ساله اخیر، همیشه سعی کرده است به عنوان یکی از مدعیان قدرت سیاسی ابراز وجود کند. در جریان انقلاب ۱۳۵۷ در سطح اجتماعی وسیعی ابراز وجود کرد. شورای کارگران صنعت نفت اعلام کردند که بایستی نماینده ای در شورای انقلاب آتی داشته باشند، کومه له در کردستان بخشی از حاکمیت این منطقه را عملاً در دست داشت. نیروهای چپ در تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران در انتخابات مجلس شرکت کردند. در همین رابطه لازم است اضافه شود که؛ حضور طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ با اعتصاباتش و سپس با جنبش کنترل کارخانه و شوراهای کارگری به همه نیروهای چپ و رادیکال جامعه نشان داد که سوسیالیسم در ایران بدون اتکا به طبقه کارگر هیچ آینده ای نمی تواند داشته باشد، و همین حضور طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ و سالهای بعد از آن در صحنه سیاسی جامعه ایران بود که زمینه های مادی تسلط مارکسیسم بر افکار پوپولیستی در جنبش چپ ایران را فراهم آورد. همین حضور طبقه کارگر در صحنه سیاسی جامعه بود که زمینه پیشروی مارکسیسم را فراهم آورد و کل ادبیات سیاسی نیروهای چپ و رادیکال ایران را تحت تأثیر قرار داد.

اگر امروز می بینیم که بر سر پایه ای ترین اصول اعتقادی در میان نیروهای چپ رادیکال

به درجه مهمی اشتراک نظر وجود دارد و اغلب قریب به اتفاق آنان از حکومت کارگری و سوسیالیسم حرف می زنند و همه نیروی محرکه انقلاب را طبقه کارگر می دانند، اینها همه حاصل حضور طبقه کارگر در جریان انقلاب و بازتاب نظری آن در سطح جنبش چپ است. البته همین اشتراک نظر بر سرفه های پایه ای برای طبقه کارگر ایران و جنبش سوسیالیستی آن یک پیشروی تاریخی نیز به حساب می آید. در سالهای اخیر و در دوره ریاست جمهوری روحانی، ما بیش از پیش شاهد رشد جنبش کارگری در ایران هستیم، که بر بستر آن همچنین شاهد به میدان آمدن طیف نسبتاً وسیعی از فعالین و پیشروان کارگری هستیم، که در این مقطع با هماهنگی بیشتری به مسائل و معضلات جنبش کارگری برخورد میکنند و تلاش برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی و ابراز وجود کارگران بعنوان یک طبقه اجتماعی را در دستور قرار داده اند.

بعد از شکست (البته موقتی) پروژه اصلاحات حکومتی در سال ۱۳۸۸، و بی افقی جریانات اپوزیسیون بورژوازی و دامن زدن آنها به استراتژی انتظار در جامعه، این جنبش طبقه کارگر و جبهه (اگرچه هنوز رسماً تشکیل نیافته) چپ جامعه است که تحرک تازه ای به جنبش آزادیخواهان مردم ایران بخشیده است. دولت یازدهم جمهوری اسلامی که حسن روحانی آن را دولت تدبیر و امید نامیده در واقع با هدف ایجاد فضای امن برای بهره وری سرمایه، روی کار آمده است. یعنی فضای بازار آزاد و رقابت سرمایه ها برای سود اندوزی "قانونمند" و استثمار قانونمند کارگران و عملاً دزدی و چپاول قانونمند دسترنج توده ها با رعایت و تبعیت از نظم سرمایه جهانی.

شعار، زدودن چپ زدگی و کنار زدن اندیشه سوسیالیستی، در واقع شعار و پرچم این دوره حکومت سرمایه داری حسن روحانی برای جنگ در دو جبهه قدرتمند طبقاتی است، که بی شک با هماهنگی و مشورت با نهادها، دولت ها و استراتژی های غربی و سرمایه جهانی قصد پیش بردن آنها دارد.

دولت روحانی، امیدوار است، با برداشتن پرچم آشکار مبارزه، علیه گرایش چپ و سوسیالیستی که فضای سیاسی جامعه ایران را فرا گرفته است، در درجه اول به خیال خود، کارگران، زنان، جوانان و در مجموع، چپ جامعه را سرکوب و خاموش کند و در درجه دوم، توجه صفوف نامتعارف و ناهماهنگ حامیان مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری ایران و

متحدین جهانی خود را، به این دشمن جدی و واقعی، که اندیشه سوسیالیستی و طبقه کارگر است، جلب نماید. موفقیت کامل در هیچکدام از این دو جبهه برای حکومت حسن روحانی کاری سهل و آسان نیست. در جبهه مبارزه علیه اندیشه سوسیالیستی، میلیونها کارگر و انبوهی از رهبران و فعالین جنبش کارگری، فعالین جنبش زنان، فعالین جنبش دانشجویی، جوانان سکولار و مترقی و انقلابیون کمونیست وجود دارند، که صاحب سه نسل تجربه هستند. از کارگرانی گرفته که با تشکیل کمیته های کارگری، صادرات نفت را، از شریان سرمایه جهانی قطع کردند و ناقوس مرگ دیکتاتوری پهلوی را به صدا درآوردند، تا کارگرانی که حماسه خاتون آباد ها و پتروشیمی ها و اول ماه مه ها را آفریدند و کارگرانی که تمامی سیاست ها و توطئه های طراحان نئولیبرالیزم و بانک جهانی و اصلاح طلبان حکومتی را حباب روی آب کرده و پرچم جسارت و رشادت طبقاتی را در اوین و کهریزک به اهتزاز درآوردند.

آنچه که روشن است، داد و فریاد قداره بندهای جمهوری اسلامی و دندان قروچه کردن آنها بخشا رو به خودی هاست. عبارت دیگر، مشکل عاجل و فوری دولت سرمایه داری جمهوری اسلامی، گرایش صاحب نفوذ سوسیالیستی نیست. اقرار و اولتیماتوم اعوان و انصار روحانی به نفوذ این گرایش، آخرین تیر ترکش حاکمان سرمایه برای پرکردن شکاف های متعدد و عمیقی است که در جبهه دوم، یعنی جبهه خود بورژوازی ایران وجود دارد. این شکاف را سیاست های توسعه اقتصادی رفسنجانی و توسعه توأمان سیاسی و اقتصادی حکومت اصلاحات خاتمی و حکومت پادگانی احمدی نژاد، نتوانست پر کند. پذیرش سیاست های بانک جهانی و تمکین ناموزون به نظام و سیاست های نئولیبرالی در دوره های قبل، کاری از پیش نبرد.

بخشی از شرکای جمهوری اسلامی، که منطبق سرمایه و سود و قاعده همزیستی با سرمایه جهانی را به رسمیت شناخته اند، در تلاشند، برای آماده کردن زمینه مساعد جهت ورود سرمایه غربی و آمریکائی، هویتی را، که جمهوری اسلامی از انقلاب ۱۳۵۷ به عاریت گرفته بود، یعنی هویت ضد غربی و ضد آمریکائی بودن را از خود دور کنند. غافل از اینکه ضدیت با شیطان بزرگ اگرچه بزرگترین تاکتیک حفظ صفوف خودی و سرکوب انقلاب بود، اما عوارض جانبی متعددی بهمراه داشت که دست و پای این رژیم را در پوست گردو قرار داده و خارج شدن از آن کار سهل

جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

سرمدیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب جهان-نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با
کمیته تشکیلات دلال کشور
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات
دلال کومه له (تکشر)

takesh.komalah@gmail.com

نسبتاً مناسبتر به بن بست رسیده بود. در توازن قوای کنونی، بحران اقتصادی تعمیق بیشتری پیدا کرده، فشار و تنگنهایی که در نتیجه تداوم این بحران به رژیم وارد آمده و افق رژیم را برای تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه ای، تیره و تار کرده است. انزوای بین المللی جمهوری اسلامی گسترده تر از آن است که با دیپلماسی لیخند و گشاده رویی تغییر چندانی پیدا کند. هراس از برآمد جنبش کارگری و خیزش های توده ای و درماندگی جمهوری اسلامی در کنترل این بحران ها، در سطحی نیست که لیبرالی چون روحانی قادر به خنثی کردن آن شود.

در واقع، در جبهه اپوزیسیون بورژوازی، طرف اصلی اپوزیسیون بورژوا - لیبرال درون و برون حکومت نیست، بلکه طرف اصلی شرکای گرایش سستی - مذهبی صاحب قدرت در جمهوری اسلامی هستند و اختلاف شان با روحانی بر سر افق و راه برون رفت از این بحران ها و استراتژی بقاء رژیم است که، مضمون اصلی نزاع و کشمکش حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل داده است. اگر رؤسا و کارگزاران قوای مجریه، مقننه و قضائیه رژیم می توانند دعوای خود بر سر مسائل ریز و درشت را نیز به صحن مجلس و مطبوعات و رسانه ها بکشاند و پرده از اختلاس های کلان و فساد مالی و توطئه های پشت پرده علیه همدیگر بردارند و به توصیه های ولی فقیه هم بی اعتنا باشند، فقط به این دلیل است که، کنترل سکانتدار رژیم که سپاه پاسداران است، خارج از چهارچوبی است که دولت روحانی به آن دخیل بسته است.

در نظام جمهوری اسلامی منابع اصلی قدرت مانند مؤسسات، بنیادها و پروژه های عظیم اقتصادی، نیروهای مسلح سپاه و بسیج و سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی، در دست سپاه پاسداران متمرکز است. ولایت فقیه که یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی است و سیاست های کلان رژیم می باید از زبان ولی فقیه جاری شود در هماهنگی با رهبری سپاه پاسداران امر خود را پیش می برد. در واقع سپاه پاسداران مانند یک حزب سیاسی مسلح و پادگانی عمل می کند و سکان اصلی هدایت جمهوری اسلامی را در دست دارد. بنابراین در نبرد با جبهه خودی، روحانی تنها در صورتی میتواند موفق شود که قادر باشد کنترل سپاه پاسداران را در دست گیرد. کاری که رفسنجانی و جناح اصلاح طلب درون حکومت هیچوقت از عهده آن برنیامدند. در بخش پایانی این مطلب به تحولات احتمالی و نقش طبقه کارگر در آن می پردازم.

۲۲ نوامبر ۲۰۱۴

ادامه دارد

و آسانی نیست.

مبارزه با شیطان بزرگ و اشغال سفارت آمریکا اگرچه از دیدگاه خمینی، معنای ایدئولوژیک نداشت و منطقی هم، مبارزه با سرمایه داری و امپریالیسم نبود، اما، مابه ازای اجتماعی آن، فرار بخش قابل توجهی از، سرمایه داران ایران شد و مصادره سرمایه های کلانی توسط اعوان و انصار خمینی را به همراه داشت. اقدامات و سیاست و فتاوی خمینی عملاً ابزار چپاول و غارت کاربدستان بالای حکومت شد، که از این طریق به ثروتها و سرمایه های عظیم و کلان دست یافتند و اکنون نمی خواهند موقعیت خود را از دست بدهند و به شدت در برابر هرگونه موازینی، مقاومت می کنند.

تمام پروژه اصلاحات خاتمی و قبل از آن رفسنجانی با همین هدف به جریان افتاده بود که فضا و شرایط را برای چپاول سرمایه فراهم کنند. همه می دانند که جبهه اصلاح طلب حکومتی، ذره ای هدف اصلاح طلبانه به مفهوم کم ترین بهبود در زندگی توده های مردم در برنامه اش نداشت، بلکه همین اهدافی را که امروز روحانی دنبال می کند در سر داشت. می خواست تنش با غرب را کنار بگذارد و دستجات و نهادهای "قانون گریز" را کنترل کند و در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی راه را برای ورود و صدور سرمایه و بهره برداری و سوداندوزی مشترک از شرایط برده وار کار در ایران هموار کند. رفسنجانی همین را می خواست و خاتمی هم همین هدف را دنبال می کرد. اما هر دو شکست خوردند.

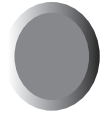
اکنون روحانی نیز بعد از شکست کامل تجربه خاتمی و رفسنجانی می خواهد همین راه و مسیر را طی کند. این بار حکومت روحانی نه فقط با همان معضلات دوره خاتمی و رفسنجانی روبروست، بلکه معضلات بسیار بیشتری بردوش سنگینی می کند. از یک طرف اوضاع اقتصادی جمهوری اسلامی به مراتب اسفناک تر از سابق است. و از طرف دیگر شکست های قبلی این نوع "اصلاح طلبی" را، هم در جامعه و هم در درون حکومت بی اعتبار کرده است. بعلاوه از نظر سیاسی با شکست "اصلاح طلبان حکومتی"، جامعه هرچه بیشتر به چپ چرخیده و تمام اپوزیسیون بورژوا لیبرال و ناسیونالیست تقریباً و به میزان زیادی، به انزوا رانده شده اند. جامعه بیشتر و بیشتر پذیرای راه حل های رادیکال و چپ شده است.

دولت روحانی با زعامت و تدبیر رفسنجانی و امید به وعده های خامنه ای می خواهد جنگ را در دو جبهه ادامه دهد. تداوم جنگ در این دو جبهه در شرایطی انجام می گیرد که توازن قوا در هیچکدام از این دو جبهه به سود گرایش روحانی تغییر نکرده است و این سیاست پیشتر، حتی در توازن قوای

بیژن رنجبر

بررسی آسیب ها و مسائل اجتماعی

قسمت پنجم



تعاریف مفهوم اعتیاد

تاکنون تعاریف متعددی درباره مفهوم اعتیاد از سوی صاحب نظران مسائل اجتماعی ارائه شده، بطوری که این پدیده از چند منظر قابل تعریف و بررسی است. جامعه شناسان، روانشناسان، جرم شناسان، پزشکان و مددکاران اجتماعی هر یک به اقتضای دیدگاهها و نظرگاههای متفاوت خود پدیده اعتیاد را تعریف و تبیین نموده اند. قبل از پرداختن به تعاریفی که از منظر دیدگاههای مورد اشاره در خصوص اعتیاد ارائه شده، لازم به ذکر است که سازمان ملل در دهه ۶۰ میلادی توصیه نمود به جای واژه و اصطلاح اعتیاد، "وابستگی دارویی" بکار گرفته شود زیرا پدیده را دقیق تر توضیح می دهد. لیکن به رغم این پیشنهاد هنوز کماکان واژه اعتیاد کاربردی رایج و متداول دارد.

اعتیاد در لغت به معنای عادت و خو کردن به چیزی است. سازمان ملل در سال ۱۹۵۰ تعریفی از اعتیاد به دست داد که طبق آن اعتیاد وابستگی حاد و مزمن است که برای اجتماع و افراد و اشخاص زیانبخش می باشد و از طریق مصرف داروی طبیعی مثل تریاک یا داروی صنعتی نظیر کراک و شیشه یا کریستال هروئین در فرد مصرف کننده ایجاد می گردد. از نگاهی دیگر اعتیاد دلالت بر وابستگی به موادی دارد که مصرف مکرر آن با کمیت مشخص و در زمان های معین از نظر فرد مصرف کننده ضروری و الزامی است. به عبارتی دیگر اعتیاد پاسخ فیزیولوژیک یا واکنش جسمانی بدن در برابر مصرف مکرر مواد اعتیاد آور است. در تعریفی جدا، اعتیاد عبارت است از وابستگی جسمانی و روانی به یک یا چند ماده مخدر است. طبق دیدگاهی اعتیاد یک بیماری فردی تلقی می شود. براساس دیدگاه مزبور اعتیاد ذاتا یک بیماری فردی است که می تواند دارای تبعات و آثار اجتماعی و فرهنگی باشد. نظریه دیگری در باب اعتیاد وجود دارد که متعلق به جرم شناسان است. مطابق با این نظریه اعتیاد جرم تلقی می شود و فرد معتاد همچون سایر منحرفان اجتماعی یعنی اشخاصی که دچار انحراف اجتماعی می شوند، مجرم بشمار می رود و به دلیل ارتکاب به همین جرم یعنی مصرف مواد مخدر مستوجب کیفر است. در مقابل اکثریت جامعه شناسان از جمله آن دسته

از پژوهشگران که در حوزه انحرافات اجتماعی به تحقیق می پردازند، معتقدند که اعتیاد اصولا یک آسیب یا نوعی بیماری اجتماعی است که وابستگی جسمانی و روانی را برای فرد مصرف کننده مواد مخدر به دنبال دارد. از این دیدگاه اعتیاد به مواد مخدر در همان حال که می تواند در صورت تشدید و گسترش، عوارض و آثار ویرانگری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی برای جامعه بیار آورد در عین حال به مثابه یک پدیده آسیب شناسانه در شرایط و وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ریشه دارد.

علائم و نشانه های اعتیاد به مواد مخدر

اعتیاد به مواد مخدر علی العموم دارای نشانه ها و علائم سه گانه است. نشانه نخست احساس نیاز شدید به مصرف دارو و تهیه آن به هر طریق ممکن می باشد. فرد معتاد همواره دچار احساس نیاز شدید به دستیابی به مواد مخدر و مصرف آن است، به همین دلیل از هر طریق ممکن برای تامین مواد مخدر اقدام می کند. بایستی توجه داشت که احساس نیاز شدید به دارو، می تواند سبب شود تا فرد معتاد به هر وسیله ای برای تامین مواد مخدر مورد نیازش توسل جوید. این موضوع باید به عنوان یکی از عوامل زمینه ساز بروز سایر آسیب های اجتماعی همچون سرقت، تن فروشی، خرید و فروش مواد مخدر و غیره بشمار آید.

دومین نشانه، میل شدید به افزایش مداوم میزان مصرف ماده مخدر است. بدین معنی که در امتداد پروسه اعتیاد، آستانه تحمل فرد معتاد در برابر آثار نشئه آور مواد مخدر افزایش می یابد. به دیگر سخن واکنش و مقاومت فیزیولوژیک بدن در قبال آثار مواد مخدر و در نتیجه آستانه تحمل فرد نسبت به مصرف مواد مخدر در طول زمان افزایش پیدا می کند. بدین ترتیب هرچه مدت زمان اعتیاد فرد به مواد مخدر بیشتر می شود، میزان مصرف روزانه او نیز افزایش می یابد.

سومین نشانه، وابستگی روانی و جسمانی فرد به آثار داروی مصرفی است، بطوری که در صورت عدم دسترسی به ماده مخدر و تاخیر در مصرف آن، علائم و آثار وابستگی شدید جسمانی و روانی در فرد ظاهر می گردد.

فرآیند وابستگی به ماده مخدر

اعتیاد به مواد مخدر یک فرآیند سه مرحله ای است. به عبارت دیگر یک فرد سالم بعد از پشت سر گذاشتن این سه مرحله به یک فرد معتاد تام تبدیل می شود.

نخست مرحله آشنایی است، در این مرحله فرد به شیوه های مختلف و از راههای گوناگون نظیر دوستان، گروه همگنان، مدرسه، تلویزیون، تبلیغات، بدآموزی ها و غیره با انواع مواد مخدر و روش های مصرف آن آشنا می شود، لذا خانواده ها بایستی به این موضوع دقت داشته باشند. همچنین به دست اندرکاران مطبوعات، دستگاهها و رسانه های تبلیغی و تفریحی بایستی آموخت که نوجوانان را در معرض برنامه هایی با محتوای بدآموزی قرار ندهند. همانقدر که آشنایی و آگاهی دیر هنگام نسبت به خطرات مواد مخدر و پیامدهای ویرانگرش برای نوجوانان و جوانان تهدید بشمار می رود به همان میزان آشنایی زودهنگام با پدیده مواد مخدر و روش های استعمال آن خطرناک است.

خانواده ها بطور خاص باید به این نکته توجه داشته باشند که نایستی اجازه دهند فرزندانشان در معرض زمینه ها و شرایطی قرار بگیرند که موجبات آشنایی زودهنگام با مواد مخدر و روش های استعمال آن را فراهم می سازند. مرحله دوم شک و تردید است. فرد در این مرحله به صورت نامنظم مواد مخدر مصرف می کند و البته در این مرحله میزان مصرف وی افزایش می یابد، اما در عین حال فردی که در این مرحله قرار دارد و هنوز معتاد تام نیست، با میل و کشش نسبت به مصرف مواد مخدر و افزایش روزافزون آن مقابله و در برابر وسوسه درونی خود مقاومت می کند. بایستی توجه داشت چنانچه فرد در این مرحله موفق گردد که در برابر کشش و میل به مواد مخدر به صورت قاطع مقاومت کند به مرحله بعدی یا مرحله سوم یعنی اعتیاد تام یا واقعی گذار نخواهد کرد و از افتادن به ورطه اعتیاد نجات خواهد یافت. حال برحسب کدام مکانیزم ها و به چه شیوه ای، اینکه آیا فرد خودش به تنهایی قادر است که در مرحله دوم در برابر وسوسه و کشش مورد اشاره مقاومت کند یا خیر، موضوع دیگری است که بعدا و در ادامه همین بحث به آن خواهیم پرداخت.

مرحله سوم یا نهایی، اعتیاد تام و واقعی است. در این مرحله دیگر فرد، معتاد تام بشمار می رود و دچار وابستگی شدید جسمانی و روانی به ماده مخدر مصرفی است و برای دستیابی به حالت نشئگی میزان مصرف مواد مخدر را افزایش می دهد و در صورت عدم دسترسی به آن دچار اختلالات و واکنش های شدید فیزیکی و روانی می شود.

وجوه پیچیده اعتیاد به مواد مخدر در ایران

قبل از پرداختن به این موضوع، لازم به اشاره است که سازمان ملل مسئله مواد مخدر اعم از تولید، توزیع و مصرف آن را در کنار سه معضل عمده جهانی یعنی فقر و شکاف های طبقاتی، جنگ و تولید و انباشت سلاح های کشتار جمعی و همچنین آلودگی محیط زیست از جمله مسائل حاد و جدی برشمرده است که حیات فردی و اجتماعی اعضای جامعه جهانی را در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی در مقیاس بین المللی به شدت تهدید می کند.

در ایران کنونی نیز مسئله اعتیاد به مواد مخدر به مثابه یک مسئله پیچیده اجتماعی دارای وجوه متعدد و متنوع جامعه شناختی، روانشناختی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی است. مسئله اعتیاد به مواد مخدر در ایران به عنوان یکی از مسائل پیچیده اجتماعی زمینه ساز بروز و ظهور بسیاری از آسیب ها و انحرافات اجتماعی دیگر بشمار می رود. در جامعه ایران اعتیاد به مواد مخدر با سایر آسیب های اجتماعی مثل خرید و فروش مواد مخدر، تن فروشی، خودکشی، سرقت، فرار دختران از خانه، خشونت علیه زنان و غیره درهم تنیده شده و به بسیاری از آسیب ها و انحرافات اجتماعی دیگر دامن می زند، زیرا چنانچه جامعه شناسان می گویند پدیده های اجتماعی در جوامع انسانی مثل حلقه های به هم پیوسته یک زنجیر عمل می کنند، یعنی در کنش و واکنش متقابل قرار دارند، از هم اثر می پذیرند و بر هم اثر می گذارند و در یک تعامل افزایش یافته یا کاهش یافته با همدیگر قرار دارند.

با تاکید بر این نظریه جامعه شناختی، ریشه ها و ابعاد اعتیاد به مواد مخدر در ایران با مشاهده تعامل اش با سایر مسائل و پدیده های اجتماعی قابل درک و تبیین است. بدین معنا که اعتیاد به مواد مخدر همچنان که از سایر پدیده ها اثر می پذیرد بر روی آنها اثرگذار نیز هست. در حال حاضر این رابطه دوسویه اثرپذیری و اثرگذاری، افزایش یافته و در همان حال مخرب و ویرانگر است. اعتیاد به مواد مخدر در ایران از



یک سو جامعه را به سمت رکود و انحطاط سوق می دهد و از سوی دیگر خود آن در پیچیده ترین مسائل و پدیده های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی ریشه دارد. علاوه بر آنچه گفته شد، وجود زمینه های رشد و گسترش مواد مخدر و قاچاق سازمان یافته آن نیز که در جامعه کنونی ایران به یک تجارت پرسود برای دست اندرکاران ذی نفوذ آن در حکومت تبدیل شده، موجب گردیده است تا اعتیاد به مواد مخدر به سطح یک مسئله بسیار پیچیده اجتماعی رشد یابد. از همین رو در حال حاضر اعتیاد به مواد مخدر در ایران به یک مسئله حاد اجتماعی و به عبارت دقیق تر به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است. گذشته از این در فقدان یک طرح و استراتژی جامع برای مقابله با گسترش روزافزون و فاجعه بار مواد مخدر و اعتیاد، این مسئله آنچنان حاد شده است که در حال حاضر بعد از بیکاری و فقر، سومین معضل حاد و شدید اجتماعی در ایران به حساب می آید. طبق گزارش های آماری گسترش فزاینده این مسئله به حدی شدید است که ایران را به یکی از آسیب پذیرترین کشورهای جهان در مقابل اعتیاد به مواد مخدر تبدیل کرده است. بایستی دقت نمود که در ایران روزانه ششصد الی هفتصد نفر معتاد می شوند، هر ده سال یکبار آمار معتادان دو برابر افزایش می یابد و روزانه دستکم پنج تن انواع مواد مخدر در ایران به مصرف می رسد.

مسئله پیچیده راه حل پیچیده

پیچیدگی فزاینده و بحرانی شدن مسئله اعتیاد به مواد مخدر در ایران، حل آن و راه برون رفت از این معضل اجتماعی را دشوار و پیچیده ساخته است. با توجه به درهم تنیدگی اعتیاد به مواد مخدر با بسیاری از پدیده های اجتماعی دیگر، این مسئله به یک پدیده بغرنج، پیچیده و چند لایه تبدیل شده است. هرگاه یک آسیب و یا مسئله اجتماعی، پیچیده و بغرنج شود طبعاً پاسخگویی به آن هم مستلزم راه حل های پیچیده و غیر بسیط خواهد بود.

بی تردید اگر برای حل مسئله مواد مخدر و اعتیاد در ایران اراده ای جمعی و سازمان یافته وجود می داشت هرگز شاهد توسل به راه حل های ساده، موقت و خشن نبودیم. برای برون رفت از وضعیت حاضر، وضعیتی که تحت آن مسئله اعتیاد به مواد مخدر به یک بحران اجتماعی تبدیل شده، نیازمند راه حل های ترکیبی در دو سطح خرد و کلان هستیم. در حال حاضر به دلیل گسترش این پدیده، راه حل های خرد به تنهایی و بدون دگرگونی های کلان چندان اثربخش نیستند. به عبارت دیگر آثار آنها محدود است زیرا مسئله اعتیاد به مواد مخدر در ایران مثل بسیاری دیگر از آسیب های اجتماعی ساختاری شده است، یعنی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی مسئله اعتیاد به مواد مخدر را باز تولید می کند، لذا برای دستیابی به راه حل این مسئله بایستی خارج از فرد معتاد و مواد مخدر به دنبال راه حل گشت. درست است که توزیع مواد مخدر و دسترسی به آن یک عامل تعیین کننده در گرایش افراد و گروه های اجتماعی به مصرف مواد مخدر می باشد اما این عامل به تنهایی مسئله را توضیح نمی دهد. در حال حاضر در جامعه ایران عوامل ساختاری در این پدیده دخیل هستند بطوری که آن را گسترش داده و ابعاد و زوایای این مسئله را بطور فاجعه باری عمق بخشیده اند. بدون تغییر ساختارها و دگرگونی های اساسی در برنامه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، نتایج کارآمد برنامه ها و تلاش ها در سطح خرد در راستای پیشگیری، درمان و بازپروری معتادان، بسیار محدود خواهد بود.

با این وصف ضمن ستایش از تلاش های انساندوستانه در انجمن جامعه شناسی ایران، انجمن علمی مددکاران اجتماعی و سازمان های مستقل مردمی که علیرغم محدودیت ها و تنگناهای فراوان از جمله فشارهای سیاسی - امنیتی و مزیقه شدید مالی و امکانات تلاش می کنند تا از دامنه و ابعاد فاجعه بار این مسئله بکاهند، لیکن در واقع بدون تغییر ساختارها، بدون دگرگونی های اساسی در برنامه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، برد و آثار همه این تلاش ها بسیار اندک خواهد بود. واقعیت این است که جهت دستیابی به راه حل قطعی برای مقابله با مسئله مواد مخدر و اعتیاد، علاوه بر همه الزاماتی که بدان اشاره شد، قبل از همه وجود یک اراده و عملکرد سیاسی قوی، انساندوستانه، دموکراتیک و علمی ضروری است که صد البته در نزد رژیم سیاسی حاکم بر ایران چنین پتانسیلی موجود نیست.

ضرورت دامن زدن به مبارزه برای افزایش دستمزدها

است که هم اکنون در دنیا حاکم است. به همین جهت است که هم اکنون بخش هایی از سرمایه داران مولتی میلیونر و میلیاردر خواهان افزایش دستمزدها شده اند. آنها برای کنترل همین افزایش دستمزد از ضرورت احیای اتحادیه ها سخن به میان آورده اند. بعنوان مثال در آمریکا آن بخش از بورژوازی از کانال اوپاما با افزایش ۲ دلار و ۲۸ سنت به حداقل دستمزد ۷ و ۲۵ سنتی در ساعت، برای کارگران بخش خدمات و استخدام شده توسط دولت فدرال موافقت کرده اند. آنها این را برای

درآمدن تولید از رکود و نیز جلوگیری از گسترش مبارزات کارگران برای افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار در ساعت ضروری تشخیص داده اند.

به این اعتبار باید گفت که افزایش دستمزد امری مربوط به کل جامعه است. درست است که سرمایه میل به کاهش دستمزد تا رساندن آن به کمتر از حد بخور و نمیر دارد، اما مبارزات کارگران و سطح توقع و فرهنگ آنان تاثیر مستقیم در افزایش

آن دارد. زمینه برای اینکه مبارزه برای افزایش حداقل دستمزد مورد پشتیبانی اکثریت اهالی قرار گیرد موجود است. افزایش دستمزد ها تاثیر مستقیمی بر سطح زندگی خانواده های کارگری دارد از اینرو حضور فعال و گسترده خانواده های کارگری در مبارزه برای افزایش دستمزدها می تواند نقش مؤثری در پیشروی و توده ای کردن این مبارزات داشته باشد. این مبارزه در گسترش خود این ظرفیت را دارد که مورد پشتیبانی اقشار دیگر قرار گرفته و نیز زمینه را برای ایجاد تشکل های کارگری در محیط های کار مهیا نماید.

لازم است فعالین رادیکال کارگری از هم اکنون تلاش برای سازمان دادن مبارزه برای افزایش دستمزد را جمعی تر کنند و اجازه ندهند این میدان به انحصار تشکل های دولت ساخته و ضد کارگری خانه کارگر و انجمن های صنفی در آید. این تشکل ها با سردادن ناله و فغان پیرامون افزایش حداقل دستمزد کارگران را از دست زدن به مبارزه واقعی برای افزایش دستمزد باز می دارند و به دولت و کار فرمایان اجازه می دهند با خیال راحت حداقل دستمزد مورد نظر خود را به کارگران تحمیل نمایند.

به حداقل دستمزد فقط ۲۵ درصد اضافه شد. واقعیت این است که دولت تدبیر و امید امسال با دروغ پردازی نرخ تورم را کمتر از ۲۰ درصد اعلام کرده که قرار است در بهمن به ۱۵ و یا ۱۷ درصد نیز برسد. بر پایه این نرخ تورم دستکاری شده، همان میزان افزایش ناچیز حداقل دستمزد سال ۹۳ نیز به ۹۴ اضافه نخواهد گردید.

بانک مرکزی گزارش کرده که یک خانواده ۴ نفره باید در ماه ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان



درآمد داشته باشد تا در سطح فقر مانده و به زیر آن نه لغزد. بعضی گزارشات این مقدار را بالای ۳ میلیون تومان ارزیابی کرده اند. با اینحال و با توجه به اینکه دولت در بهمن ماه بازمه دروغ دیگری پیرامون کاهش نرخ تورم پخش خواهد کرد، پیش بینی می شود که دولت و کارفرمایان در بهترین حالت حداقل دستمزد سال ۹۴ را همان حداقل دستمزد سال ۹۳ به اضافه ازدیاد مزایای چیزی بین ۹۰ تا ۱۸۰ هزار تومان تعیین خواهند کرد. اگر این پیش بینی درست درآید ۶۰۹ هزار تومان حداقل دستمزد ماهانه سال ۹۳ در سال ۹۴ حداکثر ۷۹۰ هزار تومان خواهد شد.

میزان دستمزد کارگران گذشته از اینکه روی تغذیه و سلامت اعضای خانواده های کارگری تاثیر میگذارد کلیه افراد جامعه را تحت تاثیر قرار می دهد. پایه جامعه سرمایه داری مبتنی است بر تولید کالا و ارزش اضافی و خدمات ضروری برای تحقق آن. اگر کارگران پول کافی برای خرید کالاهای مورد نیاز و خدمات لازم برای گذران نسل کنونی و پرورش نسل آینده نداشته باشند کالاهای تولید شده در انبارها مانده و به فروش نخواهند رفت و سیستم اقتصادی دچار بحران می شود. این وضعیتی

خبرگزاری دولتی مهر در روز اول آذر از کلید خوردن تعیین حداقل دستمزد سال ۹۴ خبر داد. به گزارش خبرنگار مهر، به زودی شورای عالی کار درباره میزان افزایش حداقل دستمزد سال ۹۴ مشمولین قانون کار تصمیم گیری خواهد کرد. این شورا طی چند نشست که با حضور نمایندگان کارگران، کارفرمایان و دولت برگزار می شود، میزان افزایش سالیانه حداقل حقوق، افزایش حق مسکن، حق بن، سنوات و افزایش سایر سطوح مزدی تصمیم گیری میکند.

همچنین برخی دیگر از مزایای جانبی حقوق کارگران نیز مانند حق اولاد، اضافه کاری ها، عیدی پایان سال و مواردی از این دست هم پس از مشخص شدن افزایش دستمزد سال آینده، افزایش نسبی خواهند یافت.

گزارش فوق نشان می دهد که وزارت کار قادر نشده تعیین حداقل دستمزد بر اساس اصل ۴۱ قانون کار را کنار بگذارد و آنرا با تعیین دستمزد بر اساس بهره وری توسط کارفرماهای منفرد جایگزین نماید. به نظر می رسد که پخش خبر طرح رها کردن تعیین حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار در رسانه ها وسیله ای بوده برای جلوگیری از هرگونه اعتراض به سه جانبه گرایی از جانب پیشروان کارگری. اما اعتراض و رد سه جانبه گرایی از جانب کارگران دلایل پایه ای دارد. در این شکل از تعیین حداقل دستمزد نمایندگان دولت، کارفرمایان و تشکل های دولت ساخته کاگری دور هم جمع میشوند و برای مشمولین قانون کار حداقل دستمزدی را تعیین میکنند که ظاهراً با توجه به نرخ تورم اعلام شده از جانب بانک مرکزی و سبد معیشتی خانوار ۴ نفره کارگری ارزیابی شده است. اما این مجموعه که همگی نمایندگان کارفرمایان و دولت سرمایه دار و حامی آنها هستند، هرگز حتی نرخ رسمی تورم و یا سطح قیمت کالاهای مورد استفاده کارگران را در نظر نگرفته و نمی گیرند. به همین جهت است که طی دهه های گذشته حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار چنان تعیین شده که اکثریت آنها را به زیر خط فقر رانده است. این کارگران شاغل و مشمول قانون کار بخشی از ۹۰ درصد کارگران به زیر خط فقر رانده شده هستند. از این جمعیت ۵۰ درصد زیر خط فقر نسبی و ۴۰ درصد بقیه زیر خط فقر مطلق هستند.

باید یادآوری کرد که سال گذشته نرخ رسمی تورم حدود ۴۰ درصد اعلام شد و در برابر



قانون کانتون جزیره در مورد حقوق زنان، فصلی نو در جنبش رهائی زن

شرایط کنونی که تجربه حکومت خود مدیریتی کردستان سوریه در معرض تهدیدات دشمنان رنگارنگ قرار دارد، دامن زدن به مبارزه در کشورهای منطقه حول خواسته ها و مطالبات زنان که در کانتون جزیره به صورت بندهای قانونی درآمده اند، می تواند نقش مهمی در تقویت تجربه جنبش خود مدیریتی کردستان سوریه داشته باشد. زنان و مردان آزادیخواه در کردستان ایران که جنبش مقاومت کوبانی و نقش برجسته زنان در این مقاومت را در ادامه سنت جنبش برپائی بنکه های محلات در شهر سنندج و مقاومت توده ای ۲۴ روزه این شهر در بهار ۱۳۵۹ می دانند، لازم است همین بندهای قانون کانتون جزیره را به خواست و مطالبه خود در مبارزه با رژیم جهل و سرمایه جمهوری اسلامی تبدیل کنند. لایحه قانونی کانتون جزیره در مورد برابری زن و مرد در همان حال سند محکومیت جمهوری اسلامی است که بیش از ۳۵ سال است با حربه قانون شرع اسلام زن را نیمه مرد به حساب آورده و با حربه سرکوب، سیاست آپارتاید جنسی را در کلیه عرصه های حیات اجتماعی نهادینه کرده است. قانون کانتون جزیره در مورد حقوق زنان در آستانه ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان، فصلی نو در جنبش رهائی زن است.

در شرایط کنونی این وظیفه همه زنان و مردان آزادیخواه و جنبش های ترقی خواه و پیشرو اجتماعی است، که قانون کانتون جزیره در مورد برابری زن و مرد را از دستاورد مبارزات خود بدانند، دلسوزانه به رفع نارسائی و کمبودهای آن کمک کنند و با تمام توان و نیرو از آن به حمایت و پشتیبانی برخیزند. به امید اینکه تصویب قانون مربوط به حقوق پایه ای زنان در کانتون جزیره سر آغازی برای تدوین یک قانون کار دموکراتیک، قانون مربوط به حقوق و آزادی های فردی، سیاسی و اجتماعی و قانون مربوط به حقوق کودکان و غیره، در این کانتون های خود گردان باشد. وضع این قوانین هر کدام به نوبه خود به تثبیت دستاوردها و پیشروی های این تجربه خود مدیریتی و دموکراتیک یاری می رسانند و جنبش جهانی همبستگی با مقاومت کوبانی را تقویت می کند.

تحت فشار افکار مردسالارانه در جامعه، قانون هایی از نوع اعطای حق چند همسری به مردان وضع کرده و موقعیت جنس دوم بودن و بی حقوقی زنان را در عرصه های مختلف حیات اجتماعی نهادینه کرده است. قانون مربوط به حقوق زنان در کانتون جزیره که یکی از دستاوردهای درخشان حکومت خود مدیریتی در کردستان سوریه است همانگونه که دشمنی و نفرت و انزجار کلیه حکومت ها و نیروهای ارتجاع اسلامی در منطقه را برمی انگیزد، همه زنان و انسان های آزادیخواه و برابری طلب در سطح منطقه و جهان را به حمایت و همبستگی فرا می خواند.

کانتون جزیره با تصویب این قانون در مورد حقوق پایه ای زنان آشکارا فرهنگ و سنت های کهنه و پوسیده ارتجاعی مذهبی و مردسالارانه در منطقه را به چالش کشیده است. این سند قانونی نه تنها افق برابری زن و مرد را بر روی کردستان سوریه بلکه به روی زنان بخش های دیگر کردستان که با عشق و علاقه توأم با نگرانی مسائل کردستان سوریه را تعقیب می کنند و به روی همه زنان در منطقه خاورمیانه و هر جا که زنان از نابرابری رنج می برند گشوده است. تصویب این قانون در کانتون جزیره و اعلام برابری زن و مرد در برابر قانون به مثابه تصرف سنگری تازه در مبارزه بدون انقطاع برای رهائی زنان از قید هر گونه ستم و نابرابری است. گذراندن این قانون که محصول و دستاورد حضور زنان در میدان های مختلف مبارزه و نتیجه حضور مستقیم آنان در نهادها و ارگان های خود مدیریتی کانتون ها در کردستان سوریه است زمینه را برای شکوفائی هر چه بیشتر توانایی ها و استعداد های زنان مهیا می کند.

مبارزه تاریخی زنان در راه رهائی نشان داده است که حقوق زنان حقوقی جهان شمول هستند و نباید با هیچ نوع تمایز یا تفاوت فرهنگی و مذهبی مشروط و محدود شوند. قانون کانتون جزیره در مورد برابری زن و مرد نشانه یک پتانسیل قوی اجتماعی برای ایجاد تحول و دگرگونی های پیشرو در این منطقه است. این قانون می تواند به پرچم مبارزه زنان در هر گوشه ای از جهان تبدیل شود که زنان در آن از ستم و بی حقوقی رنج می برند. در

روز اول نوامبر اداره مشترک خود مدیریتی در کانتون جزیره در کردستان سوریه، با صدور بیانه ای اصول و احکام مربوط به حقوق پایه ای زنان را اعلام کرد. انتشار این بیانه گام مهمی در جهت تأمین حقوق و آزادی زنان و تأمین برابری حقوقی میان زن و مرد در کردستان سوریه و در منطقه خاورمیانه است. این بیانه که بر برابری میان زن و مرد در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و همچنین بر حقوق زن در محیط خانواده تأکید می کند، آشکارا در تقابل با فرهنگ ارتجاع اسلامی و فرهنگ پوسیده مرد سالارانه در برخورد به حقوق زنان در جامعه قرار دارد.

بر طبق بندهای این قانون که اکنون جنبه اجرایی به خود گرفته است، زنان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در ارگانهای مختلف اداره جامعه را دارند؛ مهریه مانند یکی از نشانه های به بردگی کشاندن زنان ملغی شده است؛ چند همسری، زن به زن به جای خون بها و همسرگیری در مقابل پرداخت دیه ممنوع اعلام شده است؛ زن و مرد در کلیه امور مربوط وراثت از حقوق برابر برخوردارند؛ هر گونه اعمال تبعیض و خشونت علیه زنان ممنوع اعلام شده است؛ قتل زنان با توجیه حراست از شرف و ناموس جنایت به حساب می آید و تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد؛ براساس این قانون ادای شهادت از جانب زن و مرد از ارزش قانونی یکسانی برخوردار است؛ زن و مرد در برابر کار مشابه مزد برابر می گیرند؛ خشونت و تبعیض بر علیه زنان ممنوع است؛ تبعیض جرم تلقی می شود و به موجب قانون مستوجب مجازات است؛ و ...

تصویب این قانون یکی از دستاوردهای درخشان اداره خود مدیریتی کانتون جزیره و جنبش مقاومت کوبانی است. ماهیت و محتوای این قانون نه تنها در ضدیت کامل با بنیادهای طبقاتی، ایدئولوژیک و فکری حکومت ها و گروه ها و نیروهای ارتجاع مذهبی در منطقه است، بلکه در تقابل با اهداف، سیاست و عملکرد نیروها و احزاب ناسیونالیست کردستان قرار دارد که برابری زن و مرد در فرهنگ آنان جایی ندارد. در کردستان عراق در طی بیش از دو دهه حاکمیت احزاب سیاسی، پارلمان کردستان تحت تأثیر قانون اساسی رژیم اسلامی عراق و

اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی رفع خشونت علیه زنان (۲۰۱۴)



کردن این ستمکشی، زنان قادر نخواهند بود مبارزه ریشه ای علیه فرهنگ مرد سالارانه و قوانین زن ستیز و خشونت بار ارتجاع مذهبی را پیش ببرند.

امسال و در آستانه روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان و در ادامه جنبش مقاومت کوبانی صدور قانون مربوط به حقوق پایه ای زنان از طرف اداره خود مدیریتی کانتون جزیره در کردستان سوریه، امید به تغییر از پائین و توسط اراده انقلابی زنان و مردان زحمتکش را در دل میلیون ها انسان در منطقه خاورمیانه و سراسر جهان زنده و شکوفا کرده است. براساس این قانون که از دستاورد حضور زنان در عرصه های مختلف مبارزه و مدیریت جامعه است و بر برابری زن و مرد در عرصه های مختلف تأکید می کند، هر گونه خشونت و تبعیض بر علیه زنان جرم تلقی شده و تحت پیگرد قانونی قرار می گیرد. بدون شک این دستاورد درخشان جنبش رهائی زن را در موقعیت بهتری برای مبارزه علیه تبعیض و نابرابری قرار می دهد. اما نباید فراموش کرد از آنجا که نابرابری زنان با مردان ریشه در نابرابری های اقتصادی دارد، تثبیت این دستاوردها و پیشروی در مسیر مبارزه برای تحقق برابری واقعی زن و مرد در گرو گستراندن افق سوسیالیستی در جنبش زنان است.

روز ۲۵ نوامبر روز همبستگی جهانی در اعتراض به خشونت علیه زنان را، به روز مبارزه برای به عقب راندن مذهب از دخالت در حیات اجتماعی زنان، به مبارزه علیه نظام مرد سالار سرمایه داری و تلاش هر چه گسترده تر برای اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری تبدیل کنیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری
زنده باد سوسیالیسم

کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران

۱ آذر ۱۳۹۳

۲۲ نوامبر ۲۰۱۴



در سال های اخیر در نتیجه اجرای طرح ارتجاعی "سهمیه بندی جنسیتی"، دختران در بیش از ۷۰ رشته دانشگاهی از تحصیل حذف شده اند. تغییر سیاست جمعیتی رژیم و کوبیدن بر طبل "فرزند بیشتر زندگی شادتر"، مستقیماً وضعیت بهداشتی زنان، سلامت و موقعیت متزلزل آنان در بازار کار را مورد تهدید قرار داده است. اجرای سیاست تفکیک جنسیتی در محیط های دانشگاهی، کنترل و جلوگیری از ورود زنان به اصطلاح بد حجاب در ادارات دولتی از دیگر نمونه های مشخص افزایش سرکوب های اجتماعی زنان در جامعه است. رژیم اسلامی در ماه های اخیر با تصویب طرح های زنجیره ای تحت عناوین طرح "تفکیک جنسیتی"، طرح آمران به معروف و ناهیان از منکر، "طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب" و ... و با اختیاراتی که به باندهای مسلح از نوع انصار حزب الله، گشت های ارشاد و بسیج و غیره برای اجرای این طرح ها تفویض کرد، عملاً زمینه را برای گسترش خشونت دولتی و عملیات زنجیره ای اسید پاشی علیه زنان در اصفهان فراهم آورد.

این اوضاع خشونت بار و بربریت و توحش رژیم اسلامی در قبال زنان هویت انسانی آنان را چنان زیر منگنه قرار داده است، که اعتراض و شورش زنان علیه وضع موجود را به یکی از ارکان اساسی مبارزه آزادیخواهانه توده های مردم ایران برای خلاصی از شرجی جمهوری اسلامی تبدیل کرده است. بدون تردید حاکمیت قوانین زن ستیز رژیم اسلامی، تلاش برای عقب راندن استبداد مذهبی در دست اندازی به حیات خصوصی و اجتماعی زنان و مبارزه برای جدائی دین از دولت را به یکی از عرصه های مهم مبارزه آزادیخواهانه در ایران تبدیل کرده است. با اینحال فعالین کمونیست نباید یک لحظه از این حقیقت غافل باشند که ریشه ستمکشی زنان در نظام طبقاتی سرمایه داری نهفته است. منافع نظام سرمایه داری ایجاب می کند که موقعیت زن تا حد یک کالای مصرفی، کنیزعشق بازی، کارخانه تولید مثل نسل کارگران آینده و بخشی از ارتش ذخیره کار تنزل داده شود. بدون رواج آگاهی به ریشه های ستمکشی زنان و مبارزه برای ریشه کن

در شرایطی در آستانه روز جهانی مبارزه برای محو خشونت علیه زنان قرار گرفته ایم، که خشونت علیه زنان همچنان بیداد می کند. در برخی از کشورهای جهان، زنان نه تنها از ابتدائی ترین حقوق انسانی و آزادیهای فردی و اجتماعی محرومند بلکه رسماً و قانوناً مورد خشونت دولتی قرار می گیرند. اگر خشونت محصول جامعه طبقاتی است و تحت نظام سرمایه داری خشونت در اشکال مختلف به زنان و مردان کارگر و آحاد تحت ستم جامعه اعمال می شود، اما در نظام سرمایه داری ایران که قدرت سیاسی با قوانین ارتجاع مذهبی در هم تنیده شده اند، خشونت بطور سیستماتیک علیه زنان اعمال می شود.

اگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری زنان به یمن مبارزات آزادیخواهانه، در عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی و در محیط خانواده تا اندازه ای به برابری حقوقی در برابر قانون دستیابی پیدا کرده اند و خشونت علیه زنان عملی غیر قانونی بحساب می آید، اما رژیم جمهوری اسلامی با اتکاء به مذهب اسلام بعنوان ابزار ایدئولوژیکی و به کمک فرهنگ عقب مانده مرد سالارانه تبعیض ها و نابرابری های جنسیتی و خشونت بر زنان را تئوریزه و قانونی کرده است. این رژیم با زیر پا گذاشتن حقوق ابتدائی زنان نظیر حق طلاق، حق حضانت فرزندان، حق معاشرت آزادانه با مردان و حق مسافرت، هویت انسانی نمی از اعضای جامعه را لگدمال نموده و از این طریق خشونت های دولتی را قانونیت بخشیده و اجرا کرده است. این رژیم که برای رابطه جنسی زنان در خارج از مدار مناسبات زناشویی مجازات سنگسار تعیین کرده است، در همانحال با اعطای حق چند همسری به مردان و رواج دادن صیغه، به تن فروشی جنبه قانونی بخشیده است. این رژیم بزور قانون حجاب اجباری، و بزور شلاق خواهران زینب، جریمه مالی، زندان و شکنجه حق انتخاب آزادانه پوشش را از زنان ایران سلب کرده است.

اکنون با گذشت بیش از ۳۵ سال از اعمال سیاست آپارتاید جنسی، رژیم جمهوری اسلامی همچنان به سرکوب خشن و سلب حقوق فردی و اجتماعی زنان، ادامه می دهد.

یا سوسیالیسم یا بربریت!

سران ۱۹ کشور توسعه یافته و در حال ظهور به اضافه نمایندگان اتحادیه اروپا، موسوم به گروه ۲۰، در روزهای ۱۵ و ۱۶ نوامبر در شهر "بریزبن"، واقع در استرالیا، نشست سالانه خود را برگزار کردند. "تونی ابوت"، نخست وزیر دست راستی استرالیا در سخنرانی خوشآمدگویی به مهمانان اظهار داشت که هدف اصلی نشست سران کشورهای نامبرده بازگرداندن اعتماد به اقتصاد بازار از طریق تأمین میلیونها موقعیت شغلی و رشد اقتصادی می باشد. اما روند پیشرفت جلسات نشان داد که هدف اصلی دولت آمریکا و هم پیمانان آن حفظ و تداوم بخشیدن به هژمونی بر دنیا و ایجاد همصدایی در مقابله با سیاست های دولت امپریالیستی روسیه، افزایش تنش در سطح جهان و انحراف نظر مردم از بحران رو به تعمیق اقتصادی و مصائب ناشی از آن می باشد. گرچه کشمکش بین اهداف و سیاست های امپریالیستی دول غربی با حکومت روسیه فضای اجلاس را به شدت تحت تأثیر قرار داد، اما سران گروه ۲۰ در بیانیه پایانی برای فریب دادن اذهان عمومی ناچار شدند بر اهداف اقتصادی، کاهش فاصله در فرصت های شغلی برای زنان و مردان و حمایت از محیط زیست تکیه کنند. آنان در بیانیه یاد شده ادعا کردند که اولویت شان افزایش رشد اقتصادی در سطح جهان، تأمین کار مناسب، افزودن بر تقاضا و در نتیجه بالا بردن سطح زندگی مردم در اقصا نقاط عالم می باشد. آنان تعهد کردند طی ۵ سال آینده با سرمایه گذاری در زیر بناهای اقتصادی و تأمین میلیونها شغل میزان رشد اقتصادی را ۲ و یک دهم درصد افزایش داده و در نتیجه آن بیش از ۲ تریلیون دلار بر درآمد ناخالص داخلی کشورهای دنیا بیافزایند. آنان همچنین مدعی شدند از فرار مالیاتی مجتمع های غول پیکر جهانی جلوگیری خواهند کرد.

تناقض اهداف تعیین شده با اوضاع واقعی اقتصاد در جهان چنان آشکار است که حتی رؤسای "صندوق بین المللی پول" و "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" امکان تحقق این

هدف ها را مورد تردید قرار دادند. کارشناسان اقتصادی استدلال کردند که با وجود سیاست های ریاضت اقتصادی که سطح زندگی صدها میلیون نفر در سطح جهان را کاهش داده، اقتصاد تولید محور را با سکون و رکود مواجه کرده و بر تداوم کاهش مخارج دولت ها پافشاری می کند، رسیدن به هدف مورد نظر محال است. آنان یادآوری کردند که افزایش سرمایه گذاری در صنایع نظامی با توجه به افزایش تنش ها بین دول چین و روسیه از یک طرف و حکومت های غربی از طرف دیگر امکان پذیر می باشد که طبعاً در بیانیه به آن اشاره نشده است.

۸۰ اتحادیه کارگری کشورهای ۱۹ گانه قبل از برگزاری اجلاس سران گروه ۲۰ در همان شهر بریزبن نشستی را برگزار کردند. آنان در اعلامیه پایانی افزایش دستمزد ها، افزایش بیمه های اجتماعی و بویژه حقوق بازنشستگی، تأمین میلیونها شغل، سرمایه گذاری در زیربنای اقتصاد، تأمین ایمنی کامل در مراکز کار و کاهش نابرابری در بین کارگران و صاحبان سرمایه را خواستار شدند. آنان درخواست کردند که به تأمین شغل برای زنان و جوانان اولویت داده شود. آنان اعلام کردند که براساس تحقیقاتی که انجام داده اند با بالا بردن قدرت خرید کارگران و تحقق مطالبات اتحادیه ها، تولید به رکود نشسته احیا گردیده و زمینه برای ایجاد ۳۳ میلیون شغل فراهم خواهد گردید. آنان با ارائه فاکت ها اثبات کردند که تحمیل ریاضت اقتصادی از جانب دولت ها اقتصاد را ضعیف تر از پیش کرده است.

دهها هزار نفر از گروه های مختلف و معترض به تجمع سران گروه ۲۰ در شهر بریزبن استرالیا راهپیمایی های باشکوه به راه انداختند. سازمان های مخالف جهانی شدن سرمایه داری در راهپیمایی ها حضور یافتند. مخالفین تجاوزگری و سازمان های صلح طلب با شعار "قتل عام ۲۰، دستان شما به خون رنگین است!" در تظاهرات ها شرکت کردند. گروه های بومی استرالیا و مدافعین آنان شعار دادند که استرالیای سفید تاریخ سیاهی دارد. حامیان مهاجرین خطاب به سران استرالیا بر پلاکاردهایشان نوشتند: «به کشتار در بازداشتگاه ها خاتمه دهید! حفظ محیط زیست از مطالبات مهم مدافعان زمین و اتمسفر بود که علیرغم تمایل سران در بیانیه نهایی گنجانده شد.»

تظاهرات و گردهمایی های باشکوه علیرغم کارگر و متحدین آنان.

بسیج تمام رسانه های بورژوازی خط رسمی علیه معترضین توسط دولت ها و در شرایط حضور ۶ هزار پلیس یونیفورم پوش، ۲ هزار نظامی و تعداد نامعلومی جاسوس در شهر انجام گرفت. دولت استرالیا اعلام کرد که برای حفظ امنیت سران گروه ۲۰ و هیئت های نمایندگی همراهشان پانصد میلیون دلار هزینه کرده است. نشست گروه ۲۰ در استرالیا در شرایطی برگزار شد که در نتیجه سیاست های حکومت های سرمایه داری و در رأس آنها دول امپریالیستی، جهان در آتش فقر و بخشی از جهان نظیر "سوریه، عراق، افغانستان، لیبی، شرق اکراین، نیجریه و سومالی" در آتش جنگ و ناامنی می سوزند.

یک روز پس از پایان اجلاس گروه بیست گروه ضدبرده داری به نام "واک فری" پس از بررسی شرایط در ۱۶۷ کشور جهان لیست ۳۶ میلیون برده مدرن در کشورهای توسعه یافته، نوظهور و در حال توسعه را اعلام کرد. معیار این گزارش برای زندگی در شرایط بردگی شامل مواردی مانند کار یا ازدواج اجباری، بهره کشی جنسی برای سود مالی، قاچاق انسان و به بردگی گرفته شدن به دلیل بدهی مالی است. براساس فهرست منتشر شده در جمهوری اسلامی حدود ۳۳۷ هزار نفر در چنین شرایطی زندگی می کنند. چندی پیش سازمان های حقوق بشری و خیریه نظیر "اکسفام" گزارش خود از وضع جهان را منتشر کردند. طبق این گزارش ها ثروت ۸۵ نفر از ثروتمندترین افراد دنیا برابر است با دارائی نصف جمعیت جهان یعنی ۳ و نیم میلیارد نفر. اینها از شروع بحران اقتصادی کنونی از قبل کمک های تریلیونی دولتها میلیاردها دلار بر دارایی های خود افزوده اند. براساس همان گزارشات حدود ۲۵۰ میلیون کارگر فاقد شغل رسمی هستند و ۸۴۰ میلیون از شاغلان رسمی دستمزد روزانه شان کمتر از دو دلار می باشد.

در برابر این بربریت سرمایه داری، در برابر این دنیای نابرابر، بحران زده و جنگ زده ای که سرمایه داران و دولت هایشان آفریده اند تنها یک راه رادیکال برای تغییر جهان و رهائی از فقر و مصیبت و رسیدن به رفاه و آسایش وجود دارد. این راه نیز عبارت است از سرنگون کردن سیستم سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم از طریق مبارزات سازمان یافته زنان و مردان کارگر و متحدین آنان.